

عراق شهر صنعتی اراک را بمباران کرد

● در این بمباران جنایتکارانه ۷۲ تن از کارگران کشته شدند

● خطر آغاز سومین دور جنگ شهرها افزایش یافت

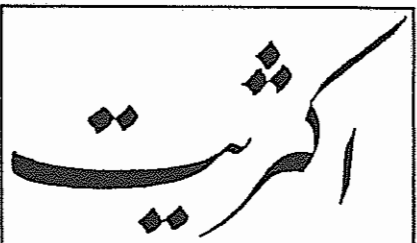
مربیان ۱۷ نفر و در سنج ۲۰ نفر کشته و زخمی شدند. جمهوری اسلامی نیز مناطقی همچون سلیمانیه عراق را بمباران کرد و شهر بصره با توپخانه گلوله باران شد. جمهوری اسلامی مدعی شد که هدف، کارخانه پتروشیمی و نیروگاه مولد برق بصره بوده است.

در دفعات پیش همواره بمباران مناطق صنعتی یک کشور توسط نیروی هوایی طرف دیگر علامت آغاز جنگ شهرها بود. جنگ شهرها سیاه‌ترین برگ کارنامه ننگین جمهوری اسلامی و رژیم عراق است. این دو حکومت، هر دو، در این جنایت سهم هستند. بیانه این یک، تبهکاری آن دیگری است. این دو رژیم سفاک به رقابت در جنایت برخاسته‌اند.

در دو مورد قبلی بمباران گسترده مناطق بقیه در صفحه ۲

روز یکشنبه ۵ مرداد مناطق صنعتی شهر اراک مورد بمباران هواپیماهای رژیم جنایتکار عراق قرار گرفت. در این اقدام وحشیانه، به گزارش خبرگزاری‌ها، ۷۲ تن از کارگران کارخانه‌های اراک کشته و ده‌ها تن زخمی شدند. روز پنجشنبه ۹ مرداد نیز یکی از مراکز صنعتی دورود بمباران شد. منابع خبری رژیم جمهوری اسلامی تعداد کارگران کشته شده در دورود را ۱۵۱ تن اعلام کردند.

در شماره پیشین نشریه اکثریت خطر گسترش بمباران مناطق مسکونی را به اطلاع خوانندگان رساندیم. در طی هفته گذشته طرفین، گام‌های بلندتری در راه آغاز جنگ کثیف شهرها برداشتند. برخی شهرهای کردستان توسط دولت عراق بمباران شد. در بمباران روز ۲۱ تیرماه بر اساس آمار دولتی، در



نشریه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در خارج از کشور

دوشنبه ۱۲ مرداد ۱۳۶۵ - ۴ آگوست ۱۹۸۶
بها ۶۰ ریال - سال سوم - شماره ۱۱۸

طرح استراتژی و تاکتیک سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) برای انقلاب ملی و دموکراتیک ایران

نشریه کار شماره ۲۰ (مرداد ماه ۶۵) سند مهم "طرح استراتژی و تاکتیک سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) برای انقلاب ملی و دموکراتیک ایران" را منتشر کرده است. در این سند مهم رهوس استراتژی و تاکتیک سازمان ما، سازمان پیمانهنگ طبقه کارگر ایران، برای انقلاب ملی و دموکراتیک ایران، در ده بند تدوین شده است. انتشار این سند رویدادی مهم برای جنبش کمونیستی و کارگری و کل جنبش انقلابی مبین مأموریت می‌شود.

در همین شماره نشریه کار بخش دیگری از اسناد پهلوم و سپح کمیته مرکزی سازمان درج شده است که از جمله آنها "فصلنامه درباره وظایف مبارزه در راه وحدت جنبش کمونیستی و کارگری ایران" می‌باشد. علاوه بر این گزارش هبات سیاسی درباره فعالیت سازمان در فاصله دو پهلوم نیز انتشار یافت که طی آن کارکرد سازمان در فاصله زمانی مهر ۶۲ تا فروردین ماه ۶۵ در سه عرصه سیاسی، سازمانگری جنبش توده‌ای و کار تشکلهاتی تشریح شده است. خواندن این اسناد را به همه هم‌میلان مبارز توصیه می‌کنیم.

ایرانیان در خارج از کشور: واقعیتها، پیشداوریها، ضرورتها

کردن، هراز گاهی به کشور سرمی‌زدند و بالاخره عده‌ای از مخالفین رژیم شاه.

بعد از انقلاب این ترکیب تغییرات فراوانی یافت. واژه تازه‌ای در میان ایرانیان باب گشت: پناهندگی! این واژه نخست بر زبان بخشی از ضد انقلابیون مغلوب جاری گشت. اما با تغییر وضعیت از سال ۶۰ به بعد، نیروهای انقلابی نیز به آکراه ناچار گشتند با پدیده پناهندگی سروکار بیابند. اکنون تنها نیروهای سیاسی با مساله پناهندگی مواجه نیستند. مردم عادی به جان آمده از جهنی که خمینی ساخته است نیز امکان پناهنده شدن به یک کشور دیگر را به عنوان یک راه نجات از این جهنم، می‌نگرند.

ترکیب ایرانیان در خارج از کشور

ایرانیانی که در ۸ سال گذشته کشور را ترک گفته‌اند به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند: آثانی که از انقلاب گریخته‌اند و آثانی که در خارج از کشور، راه مفری از جهنم خمینی جسته‌اند. دسته اول وضعیت بقیه در صفحه ۸

چه تعداد ایرانی در خارج از کشور به سرمی‌برند؟ رقم دولتی در این مورد - که اخیراً نخست‌وزیر رژیم آن را اعلام کرد - دو میلیون نفر است. عده‌ای این رقم را تا چهار میلیون نفر نیز تخمین می‌زنند. حدوداً می‌توان گفت که بین ۵ تا ۸ درصد جمعیت مردم میهن ما در خارج از کشور به سر می‌برند. ۵ تا ۸ درصد رقم کمی نیست. آنچه که از وزن این توده وسیع کاسته است پراکندگی جغرافیایی و پراکندگی اجتناب‌ناپذیر و یا اجتناب‌پذیر اجتماعی و سیاسی آن است.

اکثر قریب به اتفاق ایرانیانی که اکنون در خارج از کشور به سر می‌برند، بعد از زوی کارآمدن جمهوری اسلامی به‌زندگی در غربت رو آورده‌اند. پیش از انقلاب، ایرانیان مهاجر عمدتاً از این گروهها تشکیل می‌شدند: کارگرانی که بیشتر در کشورهای حوزه خلیج فارس کار می‌کردند، دانشجویان، عده‌ای از متخصصین سطح بالا که جذب نظام فرهنگی و اجتماع کشورهای امپریالیستی و شرکتهای امپریالیستی شده بودند، بخشهایی از خانواده‌های متمکن و بورژوا که عمدتاً برای غارت

آخرین گزارش از کارخانه ایران ناسیونال

فشار بر کارگران برای ترک کارخانه شدت بیشتری یافت

واکنش کارگران در هراسند می‌کوشند شرایط را بگونه‌ای فراهم آورند تا کارگران ناچار شوند خود، خواهان بازخرید سوابق کارشان شوند. این کوشش بویژه شامل کارگرانی می‌شود که از سابقه کار کمتری برخوردارند.

بر اساس آخرین گزارشها، تا روز ۱۶ تیرماه، آخرین مهلت جهت پر کردن فرمهای بازخرید، باجوبی که مدیریت پدید آورده است حدود ۶۰۰ نفر از کارگران یناگزیر این فرم را پر کرده‌اند و بقیه که اکثریت کارگران این کارخانه را تشکیل می‌دهند، از پر کردن فرمهای بازخرید سرباز زده‌اند. مدیریت کارخانه برای وادار ساختن عده بیشتری از کارگران به پر کردن این فرمها، پس از مانورهایی چند، مهلت بقیه در صفحه ۲

در شماره ۱۱۶ اکثریت، در گزارش مشروعی از کارخانه ایران ناسیونال، تصویری از وضعیت کارگران این واحد بزرگ تولیدی ارائه شد. در این گزارش تشریح گردید که مسئولین حکومتی قصد دارند بخش اعظم ۱۴ هزار کارگر این کارخانه را اخراج کنند. این تصمیم به اشکال اخراج، بازخرید، انتقال و یا اعزام به جیبه پیش برده می‌شود. رژیم ورشکسته جمهوری اسلامی در شرایط کنونی توان حفظ ادامه روند تولید در این کارخانه را از دست داده است.

گزارش‌های تازه حاکی است مدیریت کارخانه ایران ناسیونال که نقشه اخراج جمعی کارگران را با جدیت دنبال می‌کند گامهای بلندی در این راستا برداشته است. گماردگان رژیم در این کارخانه که از

خرابکاری حزب الله و فالانزبست‌ها

در طرح امنیتی غرب بیروت

توافق نیروهای سیاسی نظامی عده غرب بیروت، که بر اساس واحدهایی از ارتش لبنان با حمایت نظامی سوریه، تأمین امنیت این بخش مسلمان نشین پایتخت لبنان را برعهده گرفتند، امید به برقراری آرامش را در این شهر افزایش داده است. این توافق، علیرغم مخالفت شدید از دو سو، صورت گرفت و به اجرا درآمد. فالانزبست‌ها و سایر نیروهای راستگرای ذی نفوذ در میان مسیحیان، مخالفت خود را چه از طریق وزرای راستگرای کابینه و چه از تریبون‌های دیگر، اعلام کردند. این نیروها امیدوار بودند با ادامه زد و خورد

بقیه در صفحه ۱۱

عراق شهر صنعتی اراک را بمباران کرد



بمباران شهرها و کشتار مردم، صحنه ای که اینک هرروزه تکرار می شود

منتشر شد:



جلد اول

گردآوری: کلاوس ماناخ
برگردان: ب.م. پیروز

جلد اول کتاب "مقاومت" منتشر شد. این کتاب مبارزات کمونیست ها و دیگر نیروهای ضدفاشیست آلمان را در فاصله سال های ۱۹۳۵-۱۹۳۳، دوران قدرت گیری فاشیسم، نشان می دهد. "مقاومت" توسط پرفسور کلاوس ماناخ دانشمند و مورخ آلمان دمکراتیک گردآوری شده است. در متن معرفی ترجمه فارسی کتاب آمده است، "مقاومت گنجینه ای از تجارب مستند و مشخص نبرد قهرمانانه و انقلابی کمونیست های آلمان در شرایط مخفی و علیه فاشیسم هیتلری است. ... هدف ما از ترجمه "مقاومت" عرضه این گنجینه کم نظیر از تجارب مبارزه مخفی در شرایط فاشیستی، به مبارزین و انقلابیون کشورمان است."

بقیه از صفحه اول

و مردم بی پناه و بی دفاع رها شده اند تا کشتار شوند."

به دنبال بمباران اخیر اراک توسط هواپیماهای عراقی و کشتار جنایتکارانه کارگران، مقامات جمهوری اسلامی عوامفریبی گسترده ای را سازمان دادند. این عوامفریبی ها اکنون برای کارگران بیش از هر زمانی نفرت انگیز است. رژیم، در حالی که خود با اعزام گروه گروه کارگران به قریباتگاه جبهه در کشتار آنان سهم است، در حالی که فقر و بیگاری ناشی از تداوم جنگ، خانمان و زندگی کارگران را تباہ ساخته است، عوامفریبانه به خاطر کشتار کارگران، در استان مرکز عزای عمومی اعلام می کند، وزارت کار بیانیه صادر می کند و هیات به اراک می فرستد، وزارت کشور بیانیه صادر می کند و... کارگران آگاه ما، مردم آزاده ما، این عوامفریبی ها را به خوبی می شناسند. آنان همانگونه که خون کارگران اراکی، کارگران دورودی و دیگر مردم میهنمان را بر چنگال خونین رژیم عراق نقش بسته می بینند، رژیم خمینی جنگ افروزر نیز عامل این کشتار می دانند. آنان با تشدید مبارزه در راه صلح، با گسترش مبارزه در راه سرنوینی جمهوری اسلامی، با تقویت ارتباط و همزی با نیروهای انقلابی و مردمی عراق پاسخ این جنایات را خواهند داد

مسکونی و (روزهای پایانی سال ۶۲ تا نوروز ۶۴ و خرداد ۶۴) هیچگاه آماری واقعی از میزان کشته شدگان و صدمه دیدگان آن انتشار نیافت. جمهوری اسلامی در هراس از واکنش خشمگین مردم بلافاصله محل بمباران را محاصره و با بولدوزر، آوار و زیر آوارماندگان را چاروب می کرد. برای نشان دادن تعداد کشته شدگان این بمباران واقعا عددی پنج رقمی مورد نیاز است. "تنها در سه هفته پایانی اسفند ۵۰۰۰ تن از مردم شهر را زیر آوار بمباران های مکرر کتل رسانده اند و قریب ۲۵۰۰ نفر را معلول و مجروح ساخته اند" (اکثریت ۱۹ فروردین ۱۳۶۴) روزها و روزها مردم اکثر شهرهای ایران چند شوم مرگ را بر فراز سر خویش در پرواز می دیدند. در ایام بمباران شهرها گاه نیمی از ساکنین تهران، شهر را ترک و شب را در بیابان و اطراف چاده های صبح می رساندند، "اکثریت" در شماره ۶۰ به تاریخ ۲۰ خرداد ۶۴ نوشت: "سیدخندان، مجیدیه، سیلان، چهارده متری لشکر، کارگر شمالی، گیشا، سعادت آباد، ورزشگاه آزادی، پارک ارم، نگارستان، عباس آباد، اندیشه و... یک به یک بمباران می شوند. در گیشا گروهی از کودکان در یک جشن تولد در پی بمباران یک جا جزغاله شدند. شعله های آتش از محله های تهران زبانه می کشد

مبارزه مردم بلوچستان ادامه دارد

سروکوبگر رژیم مقاومت و پایداری می کنند. اخبار این مبارزات توسط خیرگزاری های انقلابی بازتاب می یابند. هفته گذشته نیز رادیوی مسکو در بخش فارسی خود در روز پنجشنبه ۹ مرداد ماه، طی گزارشی خیر درگیری های تازه ای میان دستجات سپاه پاسداران و اهالی این استان را که منجر به کشته و زخمی شدن ۹ پاسدار گردیده است، منتشر کرد. بنا به این گزارش درگیری در منطقه میرچاوه به وقوع پیوست. از سوی دیگر گزارش شد که در اطراف شهر زاهدان، به یک کامیون نظامی حمله شد و ۲ ژاندارم کشته شدند. مقامات جمهوری اسلامی در پاسخ به این اقدامات مردم بلوچستان، دست به انتقام گیری و زهرچشم گرفتن زده اند. این گزارش حاکی است که طی روزهای اخیر ۱۵ تن از اهالی بلوچستان توسط سروکوبگران رژیم در ملا عام بدر آویخته شدند

اوضاع در بلوچستان، رژیم خمینی را آشفته خاطر کرده است. این رژیم در همان حال کمی کوشد پیرامون واقعیات این استان سکوت کند و با آن را تحریف نماید، مدام نیروهای تازه نفس به این منطقه اعزام می کند. رژیم نیروهای خود را به پهنه مبارزه با مواد مخدر و تحت عناوین کشت های کشف و مبارزه با قاچاق مواد مخدر به بلوچستان اعزام می کند. آخرین خبر را در این زمینه، "کلانتری" جانشین فرماندهی کل کمیته های انقلاب اسلامی در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی در روز ۲۲ تیرماه اعلام داشت. او گفته بود که نیروهای بازم بیشتر به بلوچستان فرستاده خواهد شد.

همانگونه که در شماره گذشته نشریه اکثریت نیز انعکاس یافت، مردم بلوچستان در مقابل دستجات

آخرین گزارش از ●●●

بقیه از صفحه اول

صنایع دفاع در پهن شهرستان ۵۰۰ نفر برای پشتیبانی ارتش وسپاه ۲۸۹ نفر برای کار در قسمت ریخته‌گری. در پایان اطلاعیه قید شده بود کارگران "داوطلب" موظفند تا ۱۵ مرداد فرمهای مربوطه را برای انتقال به محل‌های کار مزیور بنمایند. در این اطلاعیه تهدید شده است که هر گاه کارگران "داوطلب" کار در تست‌های فوقه نشوند، سرپرستان از روز ۱۵ شهریور به مدت پانزده روزه تشخیص خود کارگران مورد نیاز را انتخاب و برای انتقال به بخش‌های سه کانه فوق تفکیک خواهند کرد.

انتشار اطلاعیه ۲۵ تیرماه سوات بسیاری برای کارگران پدید آورد. آنان حاضر نشدند "داوطلب" کار در صنایع دفاعی پنج شهرستانی شوند که مسئولین حتی از برملا شدن نام این شهرها خودداری می‌کردند. در پاسخ پیرش کارگران در این زمینه

مقرر را تمدید کرده و روز ۲۱ تیرماه را آخرین مهلت اعلام داشتند. اما از آنجا که باقیمانده کارگران در مخالفت با این شکره و برای حفظ کار خود مصمم بودند، از تمدید مهلت نتیجه‌ای عاید مدیریت نگردید. از اینرو در روز ۲۵ تیرماه مدیریت ایران ناسیونال اطلاعیه دیگری صادر کرد و طی آن یکبار دیگر تاریخ انقضای مهلت را عقب کشید و اعلام داشت، مهلت نهایی در روز ۲۱ تیر پایان خواهد یافت.

در تاریخ ۲۵ تیرماه، همزمان با صدور اطلاعیه فوق اطلاعیه دیگری نیز از سوی مدیریت در کارخانه نصب گردید. در این اطلاعیه گفته شد ۲۳۸۹ داوطلب برای امور زیر مورد نیاز است. ۲۵۰ نفر برای انتقال به

راترک کنند. ارقام ۶۰۰ "داوطلب" بازخرید، ۲۳۸۹ "داوطلب" مورد نیاز برای انتقال، و تلاش مدیریت دولتی برای تعیین تکلیف بقیه کارگران نشان می‌دهد که رژیم تعلیل کامل این کارخانه و اخراج تمامی کارگران را مد نظر دارد.

در الفشای این طرحهای ضد کارگری و در دفاع از کارگران ایران ناسیونال از سوی واحدهایی از فدائیان خلق اعلامیه‌های متعددی در سطح شهر تهران پخش شد. در سطح کارخانه نیز با وجود جوشدیده پلیسی حاکم اعلامیه‌ای با عنوان، "متحد و یکپارچه علیه توطئه رژیم برای باز خرید، انتقال و اخراج کارگران بهایخیزیم!" و سه‌توزیع شد. در همین زمینه شعرهایی نیز در جای، جای کارخانه و با امضای فدائیان خلق (اکثريت) نوشته شده است.

اعتصاب در کارخانه ریسباف اصفهان

اعتراض علیه سیاستهای ضد کارگری رژیم بر خیزند.

اعتصاب کارگران ریسباف، در میان دیگر کارگران اصفهان بازتاب یافت و زمینه‌ای برای ابراز انزجار همگان علیه سیاست اعزام اجباری به چیه، کاهش دستمزدها و اخراجهای دسته جمعی را فراهم ساخت. فدائیان مبارزه کارگران ریسباف نقش چشمگیری داشتند. آنها بلافاصله بعد از آغاز اعتصاب، موضوع را طی اعلامیه‌ای به اطلاع همه رساندند. علاوه بر این در محل کارخانه در ساعت ۱۰ شب ۲۱ تیرماه به هنگام تعویض شیفت کارگران ریسباف، این اعلامیه در میان آنان پخش شد. پیش از این نیز اعلامیه در درون کارخانه دست به دست می‌گشت. متن اعلامیه فدائیان خلق در اصفهان چنین است:

اصفهان، ۲۱ تیرماه - کارگران کارخانه ریسباف اصفهان (شهان سابق) در روز ۱۷ تیرماه دست به اعتصاب زدند. کارگران دست از کار کشیده و در محوطه کارخانه متحصن شدند. تحصن کارگران با یورش سرکوبگران پاسدار مواجه گردید.

علت اصلی اعتصاب و تحصن کارگران اعتراض به کاهش دستمزدشان بود. کارگران یک شیفت را به چیه اعزام کرده بودند و با حذف یک شیفت دوشیفت باقی مانده به اجبار هر یک ۱۲ ساعت در روز کاری کردند. علاوه بر افزایش ساعات کار، از حقوق ماهانه هر کارگر ده هزار ریال کسر کرده بودند تا هزینه اعزام کارگران یک شیفت به چیه را تامین کنند. این امر هم به نفع عمیق کارگران از چنگ دامن‌زد هم انگیزه‌ای شد تا به

کارگران متحد همه چیز، کارگران متفرق هیچ چیز
کارگران ایران! هر چه مبارزه در راه صلح راه دست گبیرید
و قطع ببید ریغ جنگ را طلب کنید.

در پی کاهش حقوق کارگران کارخانه ریسباف اصفهان به بهانه تامین حقوق و مزایای کارگران اعزامی به چیه، کارگران این کارخانه در روز ۱۷ تیرماه در اعتراض به سیاستهای ضد کارگری مقامات جمهوری اسلامی، دست به اعتصاب زده و اعلام تحصن نمودند. کارگران خواستار بازگرداندن حقوق کسر شده خود شدند. آنها با عوامل سرکوبگر سپاه روبرو گشتند و تا کتلون به خواسته‌های آنان، ترتیب اثر داده نشده است.

کارگران و زحمتمکشان ایران! در اعتراض به سیاستهای ضد کارگری رژیم، پشتیبانی خود را از خواسته‌های بحق کارگران ریسباف اصفهان اعلام کنید!

بر افرشته یاد هر چه رژیم کارگران!

فدائیان خلق ایران (اکثريت) - اصفهان ۱۸/۴/۶۵

ریال پذیرفته نمی‌شود، دلار بدهید!

فدائیان خلق ایران (اکثريت) - تهران
تهدید مرکزی سازمان سرنگ کردن ایران
بسمه تعالی

بزرگوارم که روزی با شما همسران - برادر و سرمد روزاده سلام مشکم

اخبار ما در رابطه با مسائل و مشکلات این اتحاد بهار ما به شما همسران خندت رسیدیم و از تیز و یک مشکلات را مطرح کرده و در رشته‌های مختلف از همسران شما به ما اطلاع داده‌اند. یکی از مشکلات صد هفتاد و سه سال و هفتاد و سه ساله گریبان می‌آید. مسئله کمبود جشن میزان بسیار زیاد مشاهده کالبد و جنبش خرابی زیاد به ترفیع دست و پا با جسم غیر سازمان صنایع ملر که ملی نامه شماره ۱۳۵۳ / ۱۰ / ۱۰ مورخ ۶۸ / ۲ / ۶ بنا بر اجابت دست پوشش اعلام شده است. این چنین طرح شده که کارخانه دست پوشش می‌تواند بنا بر طرکسری از یک وزارت صنایع نتوانست است تا ضمن نامه از طریق فریش ۹۰ های تولیدی خود با این بوز مال اقدام نمایند که این دستور العمل بنام شده است که تمامی کارخانه کتبه تصدیقات خود را نامه به کرده و جشن را با این اسامی کارخانه را از دست عا نام می‌توانند و در راستای این دستور العمل سازمان صنایع ملی خود خط می‌تواند بر این حساب از مصرف کننده و تولید کنندگان می‌باشد و امیدواریم که در جنبش لحظات حساس و سرزندگی سازگاری بیندگان می‌تواند در جنبه‌های رحال نامسرود با داشتن اسلام و این عزیزان با اعتماد به عده‌ای سرمایه‌دار و سرکوبگر و وارزید این سرمایه‌دار داده شود که نقد بنام طرکسری پول و وضعت توزیع و تولید سلگ را یافته سازند.

با امید به روزی هر چه سرمد بزرگواران روزنوت: وزیر محترم بازرگانی - برادر و همسران! با احترام - بنام مامل حسن رسولی

برای تدارک چنگ سلاح می‌خواهند و برای تهیه سلاح دلار. رژیم چنان تشنه دلار گشته است که محصولات داخلی را نیز به ازای دلار می‌فروشد. تجار بزرگ از دولت ارز صادراتی می‌گیرند و با ارز صادراتی محصولات کارخانه‌های دولتی را نیز می‌خرند. معامله جالبی است. دو خریدار به مرکز فروش یک کارخانه دولتی می‌روند. یکی "نماینده" اتحادیه مرکزی تعاونی‌های مصرف کارگران است و دیگری یک سرمایه‌دار بزرگ دارای ارز صادراتی. به اولی جنس فروخته نمی‌شود چرا که دلار در چنگته ندارد. سندیالا این موضوع را به عیان نشان می‌دهد. کم مانده که در آینده قند و شکر و چای و برنج و آرد را هم با دلار بفرروشند. تنها قدرت دلار می‌تواند چرخه خونین چنگ را بچرخاند.

ورود هیات بلند پایه فرانسوی به تهران

رادیوی دولتی جمهوری اسلامی در روز ۷ مرداد اعلام کرد که یک هیات فرانسوی به ریاست مدیر کل دفتر وزیر مشاور و مسئول امور اقتصادی و دارایی دولت فرانسه وارد تهران شده است. بنابه گزارش دفتر مرکزی خبر، سفر هیات فرانسوی که متشکل از اقتصاددانان و مسئولین عالیرتبه این کشور است، در پاسخ به سفر چندی پیش هیات ایرانی به سرپرستی مهدی ثواب به پاریس، انجام می‌شود.

روزنامه کیهان ۶ مرداد به نقل از علی‌رضا معیری معاون سیاسی نخست وزیر اعلام کرد "دولت جدید فرانسه مایل است که یک رابطه عادی و خوبی با جمهوری اسلامی داشته باشد." معاون سیاسی نخست وزیر پیش از این اعلام کرده بود "بزودی یک هیات بلند پایه اقتصادی فرانسه برای ادامه مذاکرات (حول بدهیهای معوقه فرانسه) به ایران می‌آید." معاون سیاسی نخست وزیر با خوش بینی به نتیجه این مذاکرات گفت: "ما امیدواریم سریعتر بتوانیم در این زمینه هم به یک نتیجه مثبتی برسیم."

۲/۵ میلیارد دلار کسر بودجه ارزی در بهار سال ۶۵

در روزنامه اطلاعات ۲۱ تیرماه مقاله‌ای درج شد که طی آن، روابط عمومی مرکز توسعه صادرات جمهوری اسلامی اعتراف کرد با همه تمهیدات و تسهیلات یکار گرفته شده در جهت افزایش صادرات غیر نفتی کشور، میزان صادرات غیر نفتی سه ماهه اول سال جاری بیش از ۱۶۶ میلیون دلار نبوده است. روابط عمومی مرکز توسعه صادرات در ضمن فاش ساختن ۱۹ درصد صادرات فصل بهار سال جاری مربوط به میوه‌های تازه بوده است.

رسانه‌های گروهی جمهوری اسلامی که عوامفریبانه بر روی تحصیل ۱۶۶ میلیون دلار ارز ناشی از صادرات غیر نفتی تبلیغ وسیعی بپا کرده اند، از کنار این واقعیت گذشته‌اند که بنا به اعتراف رسمی مسئولین، بودجه ارزی سال ۶۵ برای سه ماهه اول سال جاری نزدیک به ۲/۵ میلیارد دلار کسری داشته است.

انجمن اسلامی ارگان تازه مالیات بگیری

اطلاعات یکم مردادماه - قائم مقام وزارت امور اقتصادی و دارایی در یک مصاحبه رادیوی تلویزیونی اظهار داشت: "بر اساس آخرین آمار که در اختیار داریم و مربوط به ۱۵ تیرماه سال جاری می‌باشد میزان وصول مالیاتها نسبت به مدت مشابه سال قبل حدود ۷ درصد رشد داشته است." وی افزود انجمن‌های اسلامی نیز باید در اخذ مالیات از مردم و اصناف برای دولت، کوشا باشند. قائم مقام وزارت امور اقتصادی و دارایی رژیم، افزایش بیشتر درآمد مالیاتی جمهوری اسلامی را در گرو "گسترش فرهنگ مالیاتی" در جامعه دانست.

محول شدن وظیفه مالیات بگیری به انجمن اسلامی، که مستقیماً با ارگان‌های سرکوب مربوط هستند، در پی افزایش مقاومت مردم در برابر مأمورین وزارت امور اقتصادی و دارایی صورت می‌گیرد.

تهدیدهای ماجراجویانه رفسنجانی

را به موشک خواهد بست. وی در این باره گفت: "اگر لازم باشد، همان کاری را که در "کروک" کردیم، با کشورهای حامی صدام می‌کنیم."

انتشار این مقاله باعث اعتراض کشورهای حوزه خلیج و از جمله کویت گردیده است. روزنامه‌های کویت ضمن اشاره به این مقاله، در مخالفت با سیاست جمهوری اسلامی در منطقه موضع گیری کرده‌اند. روزنامه کویتی "الانوار" به رفسنجانی پاسخ داده است که "کویت از تهدیدات جمهوری اسلامی نمی‌هراسد و سیاست خود را دنبال می‌کند."

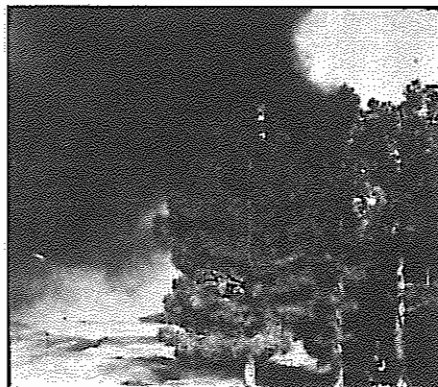
رفیق دوست، نه‌اچام وسیع‌پرویی آغاز می‌شود

بیمه لویدز، روز دوشنبه ۶ مرداد اعلام کرد که یک نفتکش غول‌آسای یونانی در حوالی خارک به آتش کشیده شده است. این در حالی است که رژیم عراق اعلام کرده است طی هفته گذشته به سه کشتی دیگر در آبهای خلیج حمله نموده و آنها را به آتش کشیده است. همچنین گزارش شده که فائتوم‌های متعلق به جمهوری اسلامی روز جمعه ۱۰ مرداد ماه به یک کشتی متعلق به عربستان سعودی حمله کردند.

از سوی دیگر اعلام شده است که کشورهای حوزه خلیج، به نصب دستگاههای پیشرفته الکترونیکی هشداردهنده پروری کشتی‌های بازرگانی خود پرداخته‌اند. این دستگاهها کشتی‌های بازرگانی را تا حدودی در قبال حملات محافظت می‌کنند.

تغییر خطوط تولید صنایع برای تولید تسلیحات جنگی

شیمیایی و نساجی را آسیب‌پذیر نامید. معاون وزارت کار افزود که جمهوری اسلامی در تلاش است با جابجائی کارگران این قبیل صنایع به صنایع دیگر و بطور عمده صنایع نظامی، مشکل بیکاری را تخفیف دهد. این مقام، سیاست دولت را در سالهای آتی "تغییر خطوط تولید تعدادی از کارخانجات در جهت تولید جنگ افزار و نیازهای جبهه" توصیف کرد.



* میزان گازهای سی دیگر از قبیل دی اکسید ازت و دی اکسید گوگرد نیز در هوای تهران بسیار بیش از حد مجاز آن است.

* میزان فضای سبز سرانه موجود در تهران یک دهم حد اقل فضای سبز مورد نیاز هر فرد طبق استاندارد بین‌المللی است. (منبع: اطلاعات ۴ مردادماه ۶۵)

هاشمی رفسنجانی نماینده خمینی در شورای عالی دفاع و رئیس مجلس شورای اسلامی در مقاله‌ای تحت عنوان "نقش توطئه‌ها در تسریع پیروزی نهائی" که در نشریه "پاسدار اسلام" مردادماه منتشر شده به تهدید کشورهای کویت و عربستان سعودی پرداخت. رفسنجانی در این مقاله نوشت: "اگر بنا باشد عراق از پول نفت عربستان و کویت و یا کشور دیگر اسلحه بخرد و مراکز نفتی ما را مورد هجوم قرار دهد، این تجاوزات به حساب آنها گذاشته خواهد شد." وی در همین نوشته به شکل ماجراجویانه‌ای کشورهای حوزه خلیج و از جمله کشورهای عربستان و کویت را تهدید کرد که جمهوری اسلامی اگر تشخیص بدهد این کشورها

در پی بمباران مناطق مسکونی و غیرنظامی شهرهای اراک و دورود و نیز مناطق مسکونی شهرهای بصره و سلیمانیه که منجر به کشته و مجروح شدن صدها تن گردید، وزیر سیاه‌پاسداران، محسن رفیق دوست اعلام کرد که جمهوری اسلامی آماده است تا حملات موشکی خود را به بغداد و سایر نواحی عراق از سرگیرد. رفیق دوست اعلام کرد که جمهوری اسلامی در آینده نزدیک تهاجم وسیع خود را علیه عراق آغاز خواهد نمود. سخنان رفیق دوست که از رادیوی دولتی ۹ مرداد پخش شد در پی اظهارات مشابه رفسنجانی نماینده خمینی در شورای عالی دفاع و همچنین بهزاد نیوی وزیر صنایع سنگین بود.

در هفته گذشته حمله به کشتی‌های بازرگانی و نفتکش‌ها در حوزه آبهای خلیج شدت گرفت. شرکت

هوای آلوده تهران

قلب تهران امروز با دو میلیون وسیله نقلیه دودز، در فضایی آلوده و سنگین به سختی می‌زند. بنا به گزارش سازمان محیط‌زیست میزان آلودگی مواد خطرناک و کشنده در هوای تهران بیش از حد مجاز اعلام شده است. تهران دومین شهر آلوده جهان بحساب می‌آید. میزان آلودگی هوادر تهران طبق برآورد سازمان حفاظت محیط‌زیست به شرح زیر است:

* میزان منواکسید کربن در هوای تهران ۱۱ قسمت در میلیون است، حال آنکه حد نهایی مجاز میزان منواکسید کربن ۹ قسمت در میلیون می‌باشد. گاز منواکسید کربن کازی خطرناک، کشنده و سمی است.

* حد مجاز مواد نفتی نسوخته ۰/۲۴ قسمت در میلیون است، حال آنکه میزان این مواد در هوای تهران ۱۷/۲ قسمت در میلیون می‌باشد.

اخبار کوتاه

* کیهان اول مردادماه - معاون عمرانی وزارت کشور جمهوری اسلامی اعلام کرد از این پس "عزل و نصب شهرداران با شوراهای اسلامی شهرها خواهد بود". مقام فوق‌الذکر اعلام نکرد که این شوراها در چه زمانی و از میان چه کسانی تشکیل خواهند شد.

* شافعی وزیر صنایع جمهوری اسلامی در مصاحبه با کیهان مورخ اول مردادماه اعتراف کرد که ارز تخصیصی وزارت صنایع در سال ۶۴ نسبت به سال ۶۳ کاهش یافته و در سال ۶۴ میزان ارز وزارت صنایع یک چهارم سال ۶۳ بوده است.
ارز تخصیصی برای وزارت صنایع در سال ۶۵ نیز کاهش یافته و از میزان سهمیه ارزی این وزارتخانه در سال ۶۴ بمراتب کمتر است.

* بالا آمدن سطح آب دریای خزر باعث شده است که بخشی از تاسیسات و اماکن ساحلی در سراسر نوار ساحلی زیر آب برود. سطح آب دریای خزر در سالیهای اخیر یک متر بالا آمده است. روزنامه اطلاعات اول مردادماه که این خبر را منتشر کرد، تکرانی ساحل‌نشینان خزر را نیز بازتاب داده است.

* رادیوی جمهوری اسلامی (۱ مردادماه به نقل از محسن نوربخش رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی مدعی شد که میزان سپرده بخش خصوصی در سیستم بانکی کشور در خردادماه ۶۵ به ۷۰۰ میلیارد ریال بالغ شده است.

* در اواخر تیرماه و اوایل مردادماه، جمعی از مسئولین رژیم و از جمله حجت الاسلام خامنه‌ای

رئیس جمهور، موسوی نخست وزیر و حجت الاسلام خوئینی‌ها دادستان کل کشور، طی مسافرت‌های جداگانه ای وارد شهر مشهد و استان خراسان شدند. رسانه‌های رسمی رژیم علت این مسافرت‌ها را "بررسی مسائل و مشکلات استان خراسان" اعلام کرده‌اند. رژیم نوع و ابعاد این "مسائل و مشکلات" را پوشیده داشته است.

* کیهان ۵ مرداد - فرسنگانی نماینده خمینی در شورای عالی دفاع و رئیس مجلس شورای اسلامی در مراسم پایانی نخستین دوره آموزش تیپ هوا پرد پیچ سپاه، نیمه دوم امسال را "زمان تعیین سرنوشت جنگ" اعلام کرد.

* رادیوی دولتی، ۹ مرداد اعلام کرد دفترچه شناسایی رشته‌های تحصیلی برای داوطلبان ورود به دانشگاهها در آرای دریافت ۵۰۰ ریال توزیع خواهد شد.

* رادیوی جمهوری اسلامی، ۷ مرداد - امامی کاشانی در مقام نظارت بر انتخابات اعلام کرد برخی از کاندیداهای انتخابات میان‌دوره‌ای دوره دوم مجلس شورای اسلامی اقدام به انتشار اطلاعیه‌هایی با نام سازمانها و گروههایی کرده‌اند که این سازمانها و گروهها وجود خارجی ندارند. این سخنان در پی اوچ گیری تازه درگیریهای جناحهای حکومتی در انتخابات میان دوره‌ای مجلس اظهار شده است. یکی از کاندیداهای این دوره علی اکبر نادان نوری، وزیر کشور پیشین است که موافقین و مخالفینش تیغیخات گسترده‌ای علیه یکدیگر بر اه انداخته‌اند.

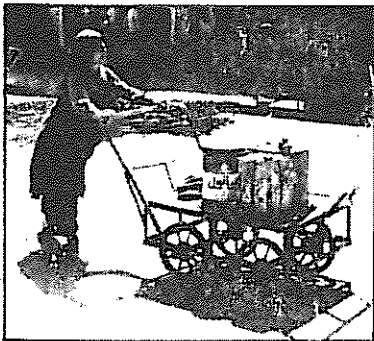
* حجم مناسبات بازرگانی جمهوری اسلامی ایران و انگلستان و مالزی افزایش می‌یابد. جعفری وزیر بازرگانی جمهوری اسلامی در ملاقات با "محمدصابر" سفیر انگلستان در ایران، "بر نزدیکی

بیشتر و ایجاد پیوندهای بازرگانی" دو کشور تاکید کرد.

* با شیوع گسترده بیماری سل و برولوز (تب مالت) در سطح کشور، به منظور کنترل دقیق دام‌ها، هر گونه خرید و فروش و نقل و انتقال دام در سراسر کشور ممنوع اعلام شد. بر اساس اطلاعیه روابط عمومی وزارت کشاورزی، از این پس حمل و نقل دام و با خرید و فروش آن منوط به ارائه گواهی صادره از ادارات دامپزشکی خواهد بود.

* آنتاتولی، خبرنگاری رسمی ترکیه اعلام کرد که یک گروه قاچاق ظروف عتیقه ایرانی را متشکل از یک ایرانی و سه ترک بازداشت کرده است. از این گروه صدها قطعه ظروف و اشیاء عتیقه بدست آمده است. دولت ترکیه بیش از صد قطعه از این اشیاء عتیقه را به نفع خود ضبط و به موزه دیار بکر اهدا نموده است.

از کار نمی‌ماند!



فرزندانش گرسنه‌اند و خود نیز سخت خسته است. در اوچ گرمای نیم‌روزی، خسته و عرق‌ریزان کاری‌اش را به نیش می‌راند و در پی کسب درآمدی ناچیز کوچک‌های شهر را می‌کند...

اوپیک در جستجوی راهی برای برون‌رفت از بحران

رادیوی جمهوری اسلامی ۹ مرداد ماه اعلام کرد که اجلاس وزرای نفت کشورهای عضو سازمان صادرکننده نفت (اوپیک) در ژنو آغاز به کار کرده است. جلسه رسمی وزرای نفت اوپیک در شرایطی برگزار شد که وزرای نفت برخی از کشورهای عضو عملاً از روز یکشنبه ۵ مرداد مذاکرات خود را آغاز کرده بودند. روزنامه اطلاعات ۴ مرداد درباره این اجلاس اظهار داشته بود: "اجلاس اوپیک که چهارمین اجلاس این سازمان در پنج‌ماه اخیر است در حالی تشکیل می‌شود که تولید اوپیک دو میلیون بشکه بیشتر از سقف ۱۷/۶ میلیون بشکه در روز است که اکثریت اعضا در آخرین اجلاس اوپیک در بیرونی (واقع در یوگسلاوی) روی آن توافق کرده بودند."
آقازاده وزیر نفت جمهوری اسلامی نیز پیش از سفر خود به ژنو، در یک مصاحبه با روزنامه اطلاعات ۶

مرداد درباره بحران حاکم بر اوپیک گفته بود: "اوپیک در حال حاضر در بدترین شرایط خود در ۲۵ سال گذشته قرار دارد." آقازاده اضافه کرده بود: "مسئول بحران کنونی در بازار نفت گروهی از کشورها به سرکردگی عربستان هستند که حدود ۴ میلیون بشکه در روز اضافه تولید اوپیک را باعث شده‌اند."
مساله تعیین سقف تولید و سهمیه تک تک اعضای اوپیک، همچنان گره‌ترین مساله اجلاس وزرای نفت اوپیک محسوب می‌شود. در شرایطی که اوپیک با مشکل اضافه تولید مواجه است، بسیاری از کشورهای عضو در تلاشند سهمیه تولید نفت خود را افزایش دهند. وزیر نفت کویت خاطر نشان ساخته است که در صورت افزایش سقف تولید اوپیک از میزان ۱۶ میلیون بشکه در روز، کویت خواهان افزایش سهمیه تولید خود خواهد شد. باید افزود که کویت

هم‌اکنون روزانه ۹۰۰ هزار بشکه نفت تولید می‌کند. از سوی دیگر وزیر انرژی ونزوئلا نیز در کاراکاس اعلام کرد: "کشور در کنفرانس وزیران نفت اوپیک در ژنو خواستار افزایش سهمیه تولید نفت خود در این اوپیک از ۱/۵۵ میلیون بشکه در روز به ۱/۷۱ میلیون بشکه در روز خواهد شد." (اطلاعات ۴ مرداد)
وزیر نفت عراق نیز خواستار شده است که سهمیه تولید نفت این کشور از ۱/۱ میلیون بشکه در روز به ۲/۲ میلیون بشکه در روز یعنی تا حد سهمیه ایران افزایش یابد. درخواست عراق مبنی بر افزایش سهمیه تولید در شرایطی صورت می‌گیرد که جمهوری اسلامی رسماً اعلام کرده است که در ازای هر بشکه نفت اضافی عراق، دو بشکه نفت تولید خواهد کرد.
رادیو بی‌بی‌سی روز اول مرداد ماه اعلام کرد نفت دریای شمال

در بازار آزاد ۲۰ سنت دیگر کاهش یافته است. کاهش مستمر بهای نفت و اقدامات فردی، غیرمسئولانه و اوپیک‌شکنانه برخی از کشورهای عضو از جمله ایران و عراق بر ابعاد بحران حاکم بر بازار این فرآورده افزوده است. کاظم پور اردبیلی معاون وزارت نفت در مصاحبه‌ای با نشریه "پیک نفت" اعلام کرده است که "از آغاز سقوط قیمت نفت تاکنون، اوپیک حدود ۶۰ میلیارد دلار ضرر متحمل شده است."
اجلاس اخیر وزرای نفت اوپیک در ژنو هرگاه نتواند به حل‌جدي وقایع مساله سهمیه اعضا و سقف تولید نایل آید، بحران حاکم بر این فرآورده ابعادی فاجعه‌بار خواهد یافت. تلاشی و یکم اثر گذار نقش اوپیک که انحصارات نفتی با شوق در انتظار آئند، خطری است که در کمین کشورهای صادرکننده نفت نشسته است.

لوازم پانسمان بیمارستان بوده است. اغلب این لوازم را از ترکیه وارد می‌کنند.

مرگ جانگد از

کارگری که در زیر بار سنگین له شد

فقر مفرط و بیکاری، زحمتکشان اغلب شهرهای جنوب کشور را واداشته است تا برای گذران زندگی و به امید یافتن کار، به جزایر و شیخ نشین‌های حوزه خلیج فارس مهاجرت کنند. در این کشورها، کارفرمایان که از نیاز شدید این کارگران آگاهند، آنان را به کارهای طاقت فرسا و می‌دارند و ابتدا بی‌ترین حقوقشان را ناپدید می‌گیرند. سختی کار و نبود حداقل امکانات ایمنی، جان این کارگران را تهدید می‌کند. شرایط حاکم بر روابط کار در این کشور تاکنون فجایع بسیاری به بار آورده و به مرگ تعداد زیادی از کارگران مهاجر ایرانی انجامیده است.

مرگ دردناک یک کارگر ایرانی در لبنان، یکی از شهرهای ابوظبی، که چندی پیش رخ داد، نمونه‌ای از اینگونه فجایع است. براساس گزارشی که از یکی از مناطق جنوب کشور به دست ما رسیده است، کارفرما، این کارگر را وادار ساخته بود که محموله‌ای به‌غایت سنگین را بر پشت خویش حمل کند. سنگینی این محموله چنان بود که زانوهای این کارگر زحمتکش بالاخره توان تحمل را از دست داد و پس از طی مسافتی به زمین درغلطید. محموله سنگین بر روی کارگر ایرانی فرود آمد و او را له کرد. دیگر کارگران این محل به دشواری توانستند جسد وی را که از شدت سنگینی بار به زمین چسبیده بود، از زمین جدا کنند و دفن نمایند.

اعتراض به نبود شهر خشک

صف‌های طویل مردمی که برای تغذیه کودکان گرسنه خود به اماکن فروش شیرخشک مراجعه می‌کنند روز طویل‌تر می‌شود. در روز ۲۲ تیرماه در تهران، تعداد زیادی از مردم برای خرید شیرخشک در مقابل کمیته امداد امام تجمع کردند. پس از این که مسئولین کمیته اعلام کردند شیرخشک موجود نیست، اعتراض مردم برانگیخته شد. مأمورین به اشکال مختلف تلاش می‌کردند صدای اعتراض را خاموش سازند. دستگیری زن و مردی که با شدت و تنفر بیشتری به نبود شیرخشک اعتراض کرده و مسئولیت رژیم در مورد آن را عنوان می‌کردند بیش از پیش بر خشم مردم افزود. پاسداران این زن و مرد را درحالی که نوزاد گرسنه خویش را در آغوش داشتند، با خود به بازداشتگاه بردند.

ضبط کفش‌های غیر اسلامی

در یکی از روزهای تیرماه در میدان شوش تهران پاسداران کمیته کفش‌های هر عابری را که غیر اسلامی تشخیص می‌دادند به زور از پایش درآورده و ضبط می‌کردند. آن‌ها سپس، با اخذ ۱۵ تومان یک جفت دم‌پایی پلاستیکی به این رهگذاران داده و روانه‌شان می‌کردند. مأمورین کمیته با این اقدام، ضمن پاسداری از شئون جمهوری اسلامی! مبالغ زیادی پول برای هزینه‌های جنگی رژیم مفلس اخذ می‌کردند.

رانندگان به شدت به این دستور اعتراض کرده و حاضر نشدند اتوبوس‌های خود را در اختیار سپاه بگذارند. مردم و مسافرینی که در این روز در ترمینال جنوب حضور داشتند، با رانندگان ابراز همبستگی می‌کردند.

گسترش مخالفت پهبه و ران با جنگ

اواسط تیرماه، کمیته انقلاب اسلامی کرمان با ارسال نامه‌های جداگانه‌ای به کسبه و فروشندگان بازار این شهر از آنان خواست که روز ۱۹ تیر مغازه‌های خود را تعطیل کرده و برای شنیدن سخنان مسئولین در مسجد شهر گردهم آیند.

در این روز پس از اجتماع کسبه و پیشه‌وران بازار در مسجد، به آنان ابلاغ گردید که براساس فتوای خینی همه کسبه و فروشندگان بازار باید کمک‌های مالی بیشتری برای جنگ در اختیار مسئولین بگذارند. سخنان دولتی این اجتماع به دنبال این اظهارات تهدید کرد آن عده که نخواهند و یا نتوانند کمک مالی بدهند باید خود را برای رفتن به جبهه آماده کنند. جلسه روز نوزدهم تیرماه به دنبال گسترش مخالفت کسبه این شهر با اخذ کمک مالی اجباری برای جبهه‌های جنگ، برپا گردید.

جوانان به سرپا زنی نمی‌روند

سیریک منطقه‌ای دورافتاده و فقرزده‌ای است که در مدخل تنگه هرمز واقع است. در این منطقه نیز بیکری برای دستگیری مسئولین و اعزام آنان به جبهه با شدت بی‌سابقه‌ای دنبال می‌شود. ارکان‌های سرکوبگر حکومت به منظور یافتن مسئولین سیریک، عملاً حکومت نظامی برقرار کرده‌اند. مأمورین ژاندارمری، کمیته و سپاه جاده‌های منتهی به سیریک را بسته و مسیرهای رفت و آمد داخلی را به شدت تحت کنترل گرفته‌اند. آنان به رهگذری که مظنون شوند بدون بررسی او را دستگیر کرده و با خود می‌برند. مأمورین، به عروسی‌ها هجوم می‌برند و شبانه شهر را خانه به خانه بازرسی می‌کنند. جوانان سیریک تا آن جا که می‌توانند در مقابل مأمورین می‌ایستند، بسیاری از آنان برای فرار از جنگ مأمورین به ناچار خانه خود را ترک کرده و به کوه‌ها و بیابان‌های اطراف پناه برده‌اند. برخی هم که توانایی مالی داشته‌اند، ناکزیر ترک زاد و بوم کرده و راهی کشورهای حوزه خلیج شده‌اند.

در سیریک و ایستگان رژیم، مردم فقر زده و محتاج به نان شب را وادار می‌کنند که به جبهه کمک مالی کنند. در یک مدرسه ابتدایی این منطقه، از والدین دانش‌آموزانی که در امتحانات پایان سال تحصیلی قبول شده‌اند، مبلغ ده هزار ریال بابت کمک به جبهه مطالبه شد که البته هیچ کس حاضر به پرداخت آن نگردید.

تصویری از وضعیت پهداشت

در بیمارستانها

در هفته آخر خرداد ماه در ۴ بیمارستان تهران ۲۰ زن باردار سزارین شدند. تمامی ۲۰ نوزاد این زنان پس از ۴۸ ساعت در محیط همان بیمارستان‌ها دچار عفونت شدید گردیدند. علت عفونت، آلودگی

پاک‌کن مالی با مرگ در جبهه

ارکان‌های نظامی و انتظامی رژیم در جزیره قشم لیست مشمولین سال‌های ۲۸ تا ۴۶ را در اختیار پایگاه‌ها و پاسگاه‌های مستقر در این جزیره قرار داده‌اند و از آن‌ها خواسته‌اند تا مشمولین را در اسرع وقت و به هر طریق ممکن دستگیر کرده و به جبهه اعزام کنند. ژاندارمری، کمیته و سپاه تاکنون با وجود تهدیدات و تعقیب بی‌وقفه تنها توانسته‌اند ۵۰۰ تن از ۶۰۰۰ مشمول فراری این جزیره را به خدمت بکشند. ۵۵۰ نفر مشمول باقیمانده همچنان حاضر به معرفی خود و اعزام اجباری به جبهه نیستند. سرکوبگران رژیم بنا به دستور العملی که به آنان داده شده، در سطح جزیره ده به ده و کوچه به کوچه در پی این غایبین هستند. در این جزیره فلاکت زده، علاوه بر تعقیب نوجوانان و جوانان برای دستگیری و اعزام به جبهه، کارمندان دولتی نیز مانند دیگر نقاط کشور به صورت نوبتی به جبهه فرستاده می‌شوند و از حقوق آنان به نفع جنگ کسر می‌شود.

اصناف و کسبه جزیره از جمله نانوایان، قصاب‌ها، بناها و صیادان جزو آن دسته از کسانی هستند که بنا به تصمیم رژیم می‌بایست براساس قرعه به نوبت به جبهه بروند. مسئولین اعلام داشتند هر یک از اشخاص وابسته به این صنایع، تنها در مقابل پرداخت ۴۰ هزار تومان وجه نقد از فهرست قرعه‌کشی خارج و از اعزام اجباری معاف خواهد شد.

اعتراض روستائیان

به قتل دانش‌آموزان در جبهه

در خردادماه به دنبال آغاز تعطیلات تابستانی، ارکان‌های رژیم بیش از ۱۰۰ تن از دانش‌آموزان راهنمایی مدارس منطقه‌ای در اطراف بهار از توابع همدان را با وجود مخالفت شدید والدین آن‌ها راهی جبهه می‌کنند. مدت زیادی از فرستادن این دانش‌آموزان به جبهه نگلخته بود که پاسداران جسد تعدادی از آنان را برای خانواده‌هایشان باز می‌گردانند. مردم منطقه و مادران داغدار در خشم و غضب از مرگ عزیزان خود، برای اعتراض به این جنایت رژیم در یکی از روستاهای منطقه گرد آمده و پس از تظاهرات در همین روستا به طرف بهار به راهپیمایی می‌پردازند. سپاه و کمیته در هراس از گسترش حرکت اعتراضی آنان و بازنایب جنایات بی‌شمارانه خود، با فرستادن چند آخوند به جمع مادران دانش‌آموزان کشته شده آنان را تهدید می‌کند چنانچه به حرکت خود به طرف بهار ادامه دهند، سپاه با تفتنگ و کلوله آنان را متوقف خواهد کرد.

رانندگان علیه جنگ

روز ۱۷ تیر، رفت و آمد از طریق اتوبوس‌های ترمینال جنوب تهران به شدت دچار اختلال گردید، و ترمینال جنوب به حالت تعطیل درآمد. این امر به دنبال دستور کمیته انقلاب اسلامی مستقر در ترمینال به شرکت‌های مسافربری مبنی بر اختصاص سرویس‌های خود به نیازهای جبهه، رخ داد.

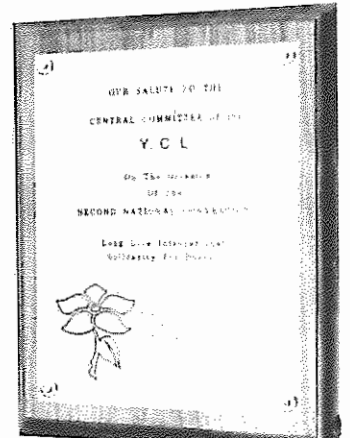
کنوانسیون اتحادیه کمونیستهای جوان آمریکا

در روزهای ۲۷، ۲۸ و ۲۹ ژوئن، دومین کنوانسیون سرتاسری اتحادیه کمونیستهای جوان ایالات متحده آمریکا با موفقیت در شهر نیویورک برگزار شد. در این کنوانسیون که سرشار از شور مبارزاتی و روحیه عدالتخواهی بود تاکید گردید که در چند سال اخیر نقش جوانان کمونیست این کشور در مبارزات مردم، چه به لحاظ کمی و چه از نظر کیفی رشد قابل توجهی داشته است. در مباحثات کنوانسیون نتیجه گیری شد که تجارب مبارزاتی جوانان کمونیست، نشاندهنده رشد روزافزون مبارزات

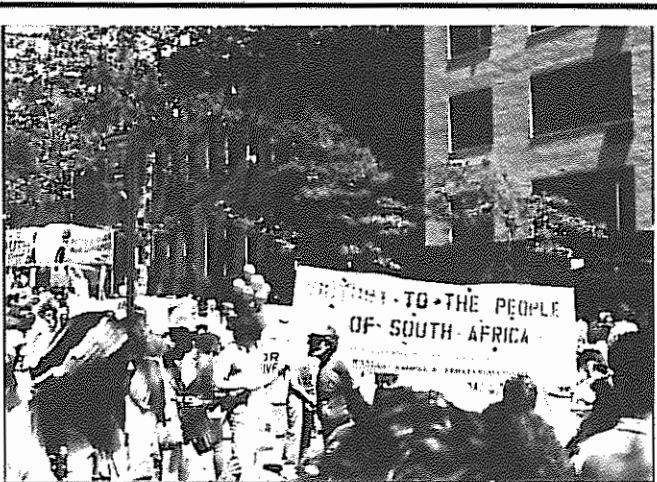
کنارگران و اقشار مختلف مردم آمریکا و مشخص تر شدن مرزبندیهای طبقاتی و رشد آگاهی در میان آنهاست. کس حال دبیر کل حزب کمونیست آمریکا ضمن شرکت در این کنوانسیون خطاب به جوانان شرکت کننده سخنرانی پرشوری ایراد کرد. وی در بخشی از این سخنرانی اظهار داشت، امروز تنها سیاست تبلیغاتی ممکن برای سرمایه داری، سیاست "دروغ بزرگ" است، زیرا سرمایه داری و حقیقت، دیگر نقطه مشترکی ندارند؛ و به همین دلیل ما باید مهارت خود را برای افشای چنین سیاستی تا حد امکان افزایش دهیم.

"کنوانسیون"، پیام های همبستگی متعددی از سرتاسر جهان دریافت نمود که از جمله آنها پیام تحریک جوانان فدایی خلق در آمریکا بود. از سوی جوانان فدائی همچنین لوحه یادبودی به کنوانسیون اهدا شد که با استقبال جوانان کمونیست آمریکا مواجه گردید.

در طول برگزاری کنوانسیون، جوانان فدایی همچنین با برپایی میز نشریات و بخش اعلامیه به افشاکگری علیه رژیم خمینی پرداختند. عده زیادی از شرکت کنندگان در این کنوانسیون با امضای متنی که از سوی جوانان فدائی تنظیم شده بود، همبستگی خود را با زندانیان سیاسی ایران ابراز داشتند.



لوحه اهدایی جوانان فدایی به کنوانسیون اتحادیه کمونیستهای جوان آمریکا



همانگونه که در شماره های گذشته خبر داده بودیم در همین سالگرد قیام سوئو (۱۶ ژوئن) در شهرهای مختلف جهان تظاهرات گسترده ای به منظور اعلام همبستگی با مردم آفریقای جنوبی که علیه رژیم ننگین آپارتاید پیکار می کنند، برپا گردید. فدائیان خلق در همه کشورها در این تظاهرات نقش فعالی برعهده داشتند.

عکسی را که در بالا مشاهده می کنید مربوط به شرکت هواداران سازمان در تظاهراتی است که به همین مناسبت در شهر نیویورک و با شرکت دهها هزار نفر برگزار گردید. این تظاهرات بزرگترین تظاهرات علیه آپارتاید در تاریخ آمریکا محسوب می شود. هواداران سازمان در این شهر با بخش اعلامیه و حمل پلاکاردهائی مواضع سازمان ما و احساسات مردم ایران را در پشتیبانی از مبارزات شورانگیز مردم آفریقای جنوبی بازتاب دادند. آنها همچنین با برپایی میز کتاب و توزیع بروشورها و اعلامیه های متعددی، شرکت کنندگان در این تظاهرات را هر چه بیشتر با جنایات رژیم خمینی، فاجعه جنگ، شرایط زندانیان سیاسی و تحمیلات قرون وسطایی علیه زنان آشنا کردند.

"زنان برای صلح - آمستردام"

اعتراض به اعزام زنان به جبهه



بهبوده است و برای آن پیروزی وجود ندارد. چرا باید باز هم جانهای بیشتری قربانی این جنگ بی سرنجام گردند، جنگی که تنها حاصلش کشتار و مین سما به ورطه نابودی بوده است.

سازمان زنان برای صلح - آمستردام، در نامه خود نوشته است: "ما از دستگیری زنان و دوشیزگانی که صدایشان را به اعتراض علیه قوانین شما سر داده اند آگاهیم و جدانگران سرنوشت آنها هستیم." سازمان "زنان برای صلح" در پایان این نامه خواستار لغو قوانین ارتجاعی جمهوری اسلامی و قطع جنگ ایران و عراق گردید.

در تاریخ اول ژوئن، سازمان "زنان برای صلح - آمستردام" طی نامه ای خطاب به سفارت جمهوری اسلامی در هلند، سیاست ارتجاعی و ضد انسانی رژیم ولایت فقیه در قبال زنان را محکوم نمود. در این نامه آمده است:

"بنام زنان برای صلح - آمستردام، اعتراض شدید خود را علیه فرمان مقام رهبری شما، خمینی، دایر بر اینکه زنان نیز باید سلاح بردارند و در جنگ علیه عراق شرکت جویند اعلام می داریم. ما بیش از این نیز با شکفتی مطلع شدیم که نوجوانان به جبهه ها فرستاده می شوند... این جنگ، جنگی

سازمانهای ترقیخواه در آمریکا خواهان قطع جنگ شدند

برای فلسطین، اتحادیه دموکراتیک عراق در آمریکا و کانادا، هواداران نیروهای ترقیخواه لبنان و کمیته همبستگی با مردم ایران در آمریکا، رسید. شهردار برکلی، سازمان زنان ترقیخواه السالوادر، جنبش وسیع همبستگی با مردم السالوادر، زنان یهود در همبستگی با مردم خاورمیانه و یکی از مسئولین شورای جهانی صلح نیز این قطعنامه را امضا کرده بودند. شرکت کنندگان در مراسم، همچنین ضمن امضای طوماری با خواست آزادی زندانیان سیاسی ایران بویژه رفیق انوشیروان لطفی، همبستگی رزمجویانه خود را با مبارزین در بند میهنمان اعلام نمودند.

در مراسمی که به دعوت هواداران سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در شمال کالیفرنیا بمناسبت ۸ تیر (روز شهیدان فدایی) برگزار گردید، قطعنامه ای پیرامون جنگ ایران و عراق و باخواستهای (۱ - قطع بی درنگ بمباران مناطق غیر نظامی، ۲ - آتش بس فوری در تمامی جبهه ها و ۳ - آغاز مذاکرات بین طرفین تحت نظارت محافل ذیصلاح بین المللی، به امضای نمایندگان احزاب و سازمانهای مترقی حاضر در مراسم، منجمله حزب کمونیست آمریکا - ایالت کالیفرنیا، هواداران حزب توده ایران - آمریکا، انجمن دوستی ویتنام و آمریکا، شورای صلح، کمیته ۲۹ نوامبر

زنده باد صلح، زنده باد آزادی، مرگ بوخمینی!

ایرانیان در خارج از کشور:

واقعیتها، پیشداوریها، ضرورتها

بقیه از صفحه اول
روشنی دارند؛ آنها عده ای از بورژواها، درباری ها، کارگزاران برجسته حکومت شاه، امرای ارتش، ساواکی های ریز و درشت و نظایر اینها هستند. بخشی از این گروه پیش از انقلاب نیز اساساً موطنشان در اروپا و آمریکا بود و به ایران تنها به چشم یک گاو شیرده می نگریستند. فرار آنها از ایران عمدتاً از سال ۵۶ آغاز گشت. ابتدا سرمایه هایشان را به خارج منتقل کردند و پس از آن، کسانی از خانواده هایشان را که در ایران سکونت داشتند، تا اواخر سال ۵۸ ترکیب اصلی این دسته در مجموع کامل گشت. پس از آن نیز کسان دیگری از داخل بدانان پیوستند، اما حلقه های اصلی محافل و مجامع آنها در سالهای ۵۷ و ۵۸ شکل گرفته بود.

این گروه هم خودشان بسیار متمکنند و هم سرانشان از کمکهای مالی، حقوقی و سیاسی کشورهای امپریالیستی بهره مند می شوند. این سو و آن سو کارخانه و یا تجارتخانه ای گشوده اند و یا این که از سود پولهایی که در بانکها انباشته اند، با جاه و جلال زندگی انگلی خود را ادامه می دهند. از ایران هم نشانه هایی با خود دارند؛ دهها شریبه به زبان فارسی منتشر می سازند و برای این که عرفی ملی شان را نشان دهند، گاه به جای غذاهای فرنگی در رستوران فلان سر لشکر در لندن و یاد الاس، چلوکباب سلطانی می خورند و بابا کرم می رقصند. این گروه اینجا و آنجا یک ایران کوچک شاهنشاهی درست کرده اند؛ شاه دارند، نخست وزیر دارند، وزیر دارند، شریبه و رادیو و تلویزیون فارسی زبان دارند، شورای مشروطیت دارند، و بالاخره اسباب عیش و طرب به سبک و سیاق دلچسب اقشار انکل ایرانی، برخی از آنها از خیر ایرانی زاده بودن خود هم گذشته اند؛ یوسف برایشان شده است جوزف، فریده فی فی و جعفر جیمی. این دسته با دیگر ایرانی زاده ها نشست و برخاست ندارند و ایران برایشان حکم کابوسی را پیدا کرده است که می کوشند بدان نیندیشند. البته همه شان این کوه نیستند. بخش اصلی این گروه هنوز ایران را مایملک خود می داند و خواب آنرا می بیند که در یک فرصت طلایی به ایران بورش آورده و جاه و جلال قدیمی را به تمامی باز یابد. بررسی تفصیلی وضعیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی این دسته از ایرانیان مقیم خارج از نظر شناخت بیشتر بورژوازی بزرگ ایران می تواند در جای خود ارزشمند باشد.

همچنانکه گفتیم دسته ای از ایرانیان مهاجر را کسانی تشکیل می دهند که جمهوری اسلامی آنان را وادار به ترک میهن کرده است. اکنون این گروه حکم بخش اصلی ایرانیان مقیم خارج از کشور را دارند. از بخشی از ایرانیان مقیم در پاکستان و کشورهای حاشیه خلیج که بگذریم، خاستگاه اجتماعی اصلی این گروه، اقشار متوسط جامعه است. حاکمیت سیاه خمینی زمینه مهاجرت آنان را فراهم آورده است. اما در میان این گروه، بر اساس این زمینه و علت مشترک، انتخابهای مختلفی عمل کرده تا آنان راهی خارج از کشور شوند. یک بخش به دلایل مشخص سیاسی تن به مهاجرت داده اند. مهاجرت این بخش عمدتاً از

ایستاده است. درست است که اینجانب نیز دست کمی از ایران ندارم، اما در چمن، مارهایی هست که انسان از آنها به افعی پناه می آورد.

بالاخره اقبال رخ می نماید و امکان کریز از چمن دوم فراهم می گردد. آیا سالن ترانزیت فرودگاه کراچی و یا استانبول برزخی است در میان آن دو طبقه چمن و بهشت؟ کسی که لحظات پر اضطرابی را در این دو نقطه گذرانده باشد، شاید چنین پندارد. اما ساعتی دیگر، واقعیت پرده توهم را می برد. مشکلات تازه تری رخ می نماید. باز هم یک دوره گذار، کمابیش یک سال انتظار، در آلمان غربی، دانمارک، سوئد و... یا برای رفتن به آمریکا. دوره گذار هم با همه مشقاتش، به سر می رسد. فرد به پاسپورت و ویزای مطلوب دست یافته است. خوب حالا چی؟ از این پس روزها یکنواخت می شوند، مشقات نیز یک نواخت می شوند.

نگاه از یک زاویه بسته

واقعیت این است که اکثر نیروهای سیاسی خلقی به حال و روز مهاجرین و پناهندگان توجه چندانی ندارند. اعضا و هواداران این سازمانها ممکن است برایشان وضعیت یک مهاجر عادی قابل تصور نباشد. فعالین این سازمانها معمولاً تنها نیستند، بعلاوه آرمانهایی دارند که آنها را سرزنده و بشاش نگه می دارد. اما کسی که در غربت تنهات و آینده روشنی در برابر ندارد... واقعا چه زندگی دردناکی است؛ در بیرون، تحقیر، ستم، استثمار و در داخل "هایم"، "لاگر" و "فایه" پناهندگی یا اتاقک شخصی تنهایی وانز و... فرد بزمرد می شود و اگر خوددار و مستحکم نباشد روانپریش می شود. غرب در اینجانب، از او همان چیزهایی را دریغ می دارد که در ایران دریغ داشته است. غرب به او به سادگی انحنالارا ارزانی می کند. در ایران نیز چنین می کرد. دانش و تکنولوژی؟ در خیابانهای شهرهای غرب چنین چیزهایی را نریخته اند. هر چه هست برای مصرف و تخدیر است، هر چه هست برای له کردن و تحقیر است. نظام به سختی می گذارد که او در غرب به اندکی از آن چیزهایی دست یابد که از پایه های آقایی غرب محسوب می شوند.

فعالیت سیاسی؟ این توانایی و علاقه در اکثر ایرانیانی که به دلیل نفرت از رژیم خمینی و عوارض سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سلطه جمهوری اسلامی، کشور را ترک گفته اند، بطور بالقوه و با بالفعل وجود دارد که به صورت متشکل به این شکل بیان شکل به اعتلای جنبش در کشور خود یاری رسانند. ما در زیر به این مساله بیشتر خواهیم پرداخت اما مقدمات لازم است پنداشتی را که از یک زاویه تنگ و بسته به این دسته از ایرانیان می نگرند، نقد کنیم. از سرچشمه های این پنداشت، انحصار طلبی گروهی است. متأسفانه اکثر قریب به اتفاق نیروهای سیاسی مردمی ما ایرانیان مقیم خارج را با معیاری نادرست به دو دسته سیاسی و غیر سیاسی تقسیم می کنند؛ سیاسی از نظر آنان تنها کسی است که عضو و هوادار این یا آن گروه باشد. همین افراد سیاسی نیز به دو سته تقسیم می شوند: ما و جز ما! ساده نگری و خطرناک بودن این پنداشت آن هنگام آشکارتر می شود که درمی یابیم برخی گروههای سیاسی هر کسی جز خودشان را ضد انقلابی می خوانند، اعم از این که "سیاسی" باشند یا نباشند. "سیاسی" ما که رقیب و یا

سال ۶۰ آغاز گشت. انگیزه مهاجرت بخشهایی دیگر، ضمن تاثیر عامل سیاسی، عوامل مشخص اجتماعی، فرهنگی، مذهبی، قومی و نیز اقتصادی است. به لحاظ ترکیب سنی، اکثریت با جوانهاست. در دو ساله اخیر به نحو چشمگیری بر تعداد خانواده های نیز افزود گشته است. مهاجرت، گاه از یک عضو خانواده شروع شده و به تدریج ممکن است تمام خانواده و یا کل فامیل را در برگیرد.

در میان این بخش از ایرانیان، گرایشهای فکری و سیاسی مختلفی عمل می کند. اگر برای صفت سیاسی بودن دامنه تنگی در نظر بگیریم و سیاسی بودن را تنها عضویت در یک گروه سیاسی بدانیم، اکثریت این دسته از ایرانیان غیر سیاسی هستند. ولی برخورد با مساله از چنین زاویه بسته ای تنها گوشه کوچکی از



واقعیت را می تواند در نظر آورد. این دسته از ایرانیان در مجموع سیاسی هستند، انگیزه های مختلف برای مهاجرت در ذهن آنها تبلور سیاسی یافته و در آنها این قابلیت را به صورت نهفته و یا آشکار پدید آورده است که از فعالیت سیاسی دست کم روگردان نباشند. بخش غالب این هم میهنان پاکشور خود را پیله فرهنگی و عاطفی قوی و برانگیزاننده ای دارند. آنها با دقت اخبار کشور را پی می گیرند و آرزوی روزی را دارند که دوره زندگی در غربت به سر آید و به میهن بازگردند.

زندگی در غربت

چه بسیارند ایرانیانی که داروندانشان را می فروشند، به خیرکان سودجوی عبور دهنده از مرز می دهند و یا خرج گذرانده، اجازه خروج و بلیط هواپیمایی می کنند، و با چشمانی اندویدار و ذهنی تکران آلوده، کشور را ترک می گویند. مشکلات تازه ای در برابر آنها پدید می آید. بالاخره به مقصد می رسند و یادرمیانه راه باز می مانند. این میانه راه معمولاً پاکستان است و یا پاکستان، همه آنها را می چابند: قاجاقچی، مسافرخانه دار، پلیس، مامور فرودگاه. هر چه مهاجر، مهاجرمانده در میانه راه، اقامتش در این دو کشور طولانی تر شود، با مشکلات بیشتری مواجه می گردد. پول به سرعت ته می کشد. نرخها دام بالا تر می روند. خطر عودت دادن آنها به ایران و یا بازگشت اجباریشان جدی تر می شود. کار بعضی هایه چون نیز می کشد. سرنوشت بغایت دردناکی است. بازگشت؟! نه. آنسوی مرز، خمینی در انتظار

شیوه‌های درستی را پیش گیرد و این دو به هم ربطی ندارند. نه، حوزه‌ها و عرصه‌های مبارزه از هم جدا نیستند، دست کم در دراز مدت باهم در وحدت و یکدستی قرار می‌گیرند. کار در خارج از کشور، این نیز خود یک معیار است، معیاری است برای آنکه نشان دهد نیروها در عرصه‌های دیگر نیز چه خطی را پیش می‌برند و چه نقشی دارند.

ما تاثیر فعالیت مثبت نیروهای سیاسی مترقی و انقلابی را از نظر دور نمی‌داریم. این که بخش‌هایی از توده کثیر ایرانیان خارج از کشور مستقیماً با مبارزه پیوند خورده‌اند، حاصل تلاش‌های بسیار است. این که جمهوری اسلامی مطلقاً در میان ایرانیان خارج از کشور پایگاهی ندارد، تا حدی نسیبی سلطنت طلبیها نیز از جمله، از فعالیت‌های افشاگرانه نیروهای سیاسی مردمی حاصل گشته است. اما بحث بر سر بیلان عمومی کار است. این بیلان همه گروه‌ها را بلااستثنا می‌بایست به تفکر وادارد. چه کرده‌ایم؟ از میان حدود سه میلیون ایرانی چه میزان را بسپار کرده‌ایم؟ چرا نتوانسته‌ایم بر مینای یک برنامه عمومی مشترک دموکراتیک، این توده انبوه را گرد یکدیگر جمع سازیم. بی‌گمان عوامل عینی و ذهنی متعددی را ندانمان نهایت مطلوب ۱۰۰ راب ۷۰، ۵۰ یا ۲۰ تقلیل می‌دهد. اما آیا ما از ۱۰۰ کار ممکن ۲۰ کار را انجام داده‌ایم؟ در جهت انجام این وتالیف تلاش کرده‌ایم؟

مرزبندی با پنهان‌جویی؟

وحدت بهر قیمت نه، اما مرزبندی‌های تصنعی هم نه! مرزبندی آری، اما پنهان‌جویی مخرب نه! هر مومنی یک مقوله کلیدی سیاسی است، کسی که این مقوله را مبتدل می‌سازد، کلیت سیاست را به ابتذال می‌آلاید. می‌گویید نیروی هر مومنیکی هستید، باشید، پس در شرایط پانسیه دموکراتیک خارج از کشور با سه میلیون ایرانی کار کنید. بسپارشان کنید! حداقل یک ده‌مشان را، نه یک صدمشان را، یک هزارمشان را! نمی‌توانید؟ پس کلمات را در جای خود به کار ببرید و جدی‌تر باشید.

وجود اختلافات نافی کار دموکراتیک مشترک نیست. می‌بایست در هر گوشه کار مبارزاتی نشان دهیم، بدون همکاری و تفاهم نمی‌توان تاثیر گسترده‌ای بر جا نهاد. حداقل این جو تنگ نظرانه می‌بایست از میان برداشته شود که اگر نیرویی خواست به صورت عمیقاً دموکراتیکی در بین پنهان‌گاران در جهت ایجاد یک تشکل صنفی حرکت کند، نیروهای دیگر تنها وظیفه خود را آن بدانند که به کار شکنی برخیزند.

در جستجوی پیوند با مردم مید؟

همین‌ان نیز مردمند

برای کار دموکراتیک در میان ایرانیان مقیم خارج از کشور می‌بایست برنامه داشت. این برنامه، تلاقی‌گاه برنامه و حسی عمومی یک سازمان سیاسی واقعیت خارج از کشور است. این نوشته بر روی این واقعیت متمرکز است. گفتیم که در خارج از کشور سه میلیون ایرانی، کمتر و یا بیشتر سکونت دارند و نیز گفتیم بسیاری از ایرانیان خاستگاه اجتماعیشان قشرهای زحمتکش و میانی طبقه متوسط است و تاکید ورزیدیم که تند-

شاه و سلطنت را همچنان در دل زنده نگه داشته‌اند و در غربت باز صحنه‌هایی از طرفداران سلطنت می‌بینند، که بر عرق نفرتشان می‌افزاید. آنها هوادار گروه خاصی نیستند. به تازگی از ایران آمده‌اند و ادعاهای این یا آن گروه روی آنها کم تاثیر است. وزن و نقش و کارکرد گروه‌ها را کمابیش می‌شناسند.

فرد، تازه وارد برلین غربی شده است. نیاز به کمک و راهنمایی دارد. کسی که به کمکش نمی‌شناید؛ حتی همراهان. صیانت ذات در غربت، حس فردگرایی را تقویت کرده است. به نیروهای سیاسی برخورد می‌کند؛ هوادار ما نیستی؟ عجیب است! ماعده‌ترین نیروی سیاسی کشور هستیم، ما آلت‌نراتیو منحصربه‌فردیم، ما چنین و چنانیم، آخر چطور می‌شود تو هوادار ما نباشی؟ فرد حاج وواچ می‌ماند؛ هوادار کسی نیستیم، اما مشکلات زیادی داریم، راهنمایی می‌کنید؟ به نیازش پاسخی نمی‌گویید، با بی مهوری جوابش را می‌دهند. در نهایت به او یک نشریه مجانی می‌دهند. باچند نشریه زیر بغل و قلبی پر از آندوه به خوابگاه پنهان‌گاران باز می‌گردد. نشریه‌ها را ورق می‌زند؛ اینجا چه نوشته است؟ غوغاست! گوئی همه می‌خواهند همدیگر را بدرند. اینجا به راستی چه خبر است؟ یک مجاهد به سراغش می‌آید، ایرانی هستی؟ پیام تازه برادر مسعود را شنیده‌ای؟ نه؟ پس بشنو... فردا نمایش ویدئو داریم. با اتوبوس به سراغش می‌آییم. حتماً اینجا باش! وقت نداری؟ یعنی چه؟ مگر تو ضدانقلابی هستی؟ نمی‌خواهی یک ساعت هم برای "مقاومت" وقت بگذاری؟ همین که گفتیم، فردا می‌آییم سراغش! مجاهد می‌رود، دیگری می‌آید. او خود را اقلیتی می‌نامد. ما مشت نیرومند پروتاریای ایران هستیم، فردا می‌آیی کمک، میز کتاب فلان گروه را در هم بشکنیم؟... مزدبگیران دستجات سلطنت طلب هم گوشه و کنار کمین کرده‌اند، مودی و زیرک هستند؛ برای گرفتن پنهان‌گاری حتماً می‌بایست وابسته به یک گروه باشید. اعلام هواداری از یک گروه کافی نیست. متقاضی بایستی کارت عضویت داشته باشد. اما شما نگران نباشید. ما برایتان ترتیبش را می‌دهیم. امروز تشریف بیاورید باشگاه پرسپولیس. دوستانتان را هم بیاورید. آنجا عکس دسته جمعی می‌گیریم، عکستان را در یکی از روزنامه‌های خودمان چاپ می‌کنیم. کار تمام است. در اینصورت حتماً تقاضای پنهان‌گاری شما پذیرفته خواهد شد. آنجا شام و مشروب هم هست با رقص ایرونی در یک محیط کاملاً ایرونی. اعلیحضرت رضا کوروش دوم هم پیام تازه‌ای بر کرده‌اند. همه با هم گوش می‌کنیم. جالب است! فرموده‌اند به زودی ایران را تصرف می‌کنیم...

یک معیار

مثال مجاهد اقلیتی را مجدداً در نظر آورید؛ آیا این گونه می‌بایست در میان توده ایرانیان خارج از کشور فعالیت نمود؟ آیا حاصل چنین شیوه تبلیغی چیزی جز تشدید جو سیاست گریزی و سیاست ستیزی است؟ از یک دیدگاه "انقلابی" ساده‌نگر و کاهلانه نیز سخن گفتیم. آیا با چنین دیدگاهی می‌توان یا توده ایرانیان در خارج از کشور مواجه گشت؟ بین داخل و خارج کشور تفاوت بسیار است. از وجود این تفاوت‌هایی می‌توان نتیجه گرفت نیرویی که در خارج از کشور در میان ایرانیان شیوه‌های تبلیغی و سازمان‌گرای خطایی دارد، ممکن است در داخل کشور

کشن به حساب می‌آیند و به بقیه "غیر سیاسی"ها با بی مسئولیتی تمام، مارک سلطنت طلب زده می‌شود. یک چنین گروه غیرمسئولی حد اکثر چند نفر در خارج از کشور نیرو دارد؟ دست بالا ۲۰۰ نفر (تکلیف نیروی داخل از پیش معلوم است). در خارج از کشور، ۲۰۰ نفر دو سه میلیون نفر را ضد انقلابی می‌خواند. بنابراین در سراسر ایران از نظر چنین گروهی اگر یک تناسب ساده بیندیم، حدوداً ۵۰۰۰ نفر و یا اگر تفاوت‌های داخل و خارج را با یک ضریب ۱۰ منظور کنیم ۵۰۰۰۰ نفر خلقی و بقیه ضد خلقی هستند. پولیوت نیز چنین نمی‌اندیشید!

گروهی که چنین برداشتی از ایرانیان مهاجر دارد، در واقع نشان می‌دهد که تا چه حد از فعالیت دموکراتیک (فعالیت سوسیالیستی پیشکشان) سر درمی‌آورد. ممکن است نیروهایی از گفته‌ها و نوشته‌های خود شاهد بیاورند که از چنین برداشت ساده‌نگرانه و خطرناکی مبراهتند. اما کرده‌ها چه چیزی را نشان می‌دهند؟ کار در میان مهاجرین تنها به قصد سمپات‌گیری، این جوهر و هدف "فعالیت دموکراتیک" نیروها در میان پنهان‌گاران است. کسی با سمپات‌گیری مخالف نیست، اما جذب هوادار نمی‌تواند کار دموکراتیک تلقی شود. تازه این سمپات‌گیری به چه سان صورت می‌گیرد؟ از هوادار می‌خواهند بیش از هر چیز کینه به گروه‌های دیگر را بیاموزد. ابتدا به روی فردهمه راه‌پا‌های بپندند، تا جمع خود را به صورت غایت مطلوب جلوه‌گر سازند. گروه دارای چنین کارکردی نمی‌بایست مدعی باشد که از برداشتی که در بالا آن را تشریح کردیم، مبراست.

واقع بین باشیم، اینگونه رفتار نکنیم

کسی که هتاکانه اکثر ایرانیان مقیم خارج از کشور را "سلطنت طلب" بخواند عملاً آب به آسیاب پوسیده سلطنت طلبیها می‌ریزد. چنین کسی با یک پز "انقلابی"، با یک پیش‌داوری غیر مسئولانه، خطرناک، بغایت ساده‌نگرانه و حتی توهم‌آمیز، سه میلیون ایرانی را درجا تحویل ددان سلطنت طلب می‌دهد. این تحریف و واقعیات است. بدیش این پیش‌داوری یا از تفرعن است و یا به تفرعن می‌انجامد.

شاید گرفتن چنین پزی ناشی از یک نوع کاهلی باشد. آری، مبارزه سخت است، کار دموکراتیک مشکل است؛ به آرمانهای مردمی پایبند کردن فردی که به دلیل حاکمیت سیاه پس از انقلاب، به خود انقلاب نیز بدبین گشته است، وظیفه دشواری است. کسی که از این دشواری می‌هراسد بهتر است بر هیچ دشواریا نیفزاید و کاهلی و ناتوانی خود را تلو ریزه نکند.

لازم است واقع بین باشیم. تنها بخش محدودی از ایرانیان مقیم خارج را می‌توان سلطنت طلب و ضد انقلابی دانست. به ترکیب ایرانیان "غیرسیاسی" (غیر سیاسی در این مفهوم که تشکیلاتی نیستند) که هم اکنون راهی خارج از کشور می‌شوند، بنگرید؛ خاستگاه اجتماعی بخش کثیری از آنان قشرهای زحمتکش و پائین‌اشار متوسط است. اکثر قریب به اتفاق آنها با کینه عمیقی نسبت به جنگ و بی عدالتی‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و مذهبی و ملی و هر آنچه‌ی که هر آورد جمهوری اسلامی است، کشور را ترک گفته‌اند. آنها چه می‌خواهند؛ صلح، آزادی، فرهنگ، کار، امکان تحصیل. اینها همه خواسته‌هایی مترقی هستند. بخش اعظم آنها نفرت از

می‌برند. بخشی در ترکیه و پاکستان با زندانیهای سیاسی سروکار یافته‌اند. عده‌ای از ایرانیان در کشورهای حاشیه خلیج - به صورت قانونی و غیرقانونی - به کارگری اشتغال دارند. بخش بزرگی در اروپا به سر می‌برند، بخشی در آمریکا و حتی در استرالیا و نیوزیلند. مسائل همه اینان مشترک نیست، اگر چه در یک مساله اصلی مشترکند، خمینی آنان را آواره ساخته است، خمینی باید سرنگون شود تا بر کشتنی‌ها بر گردد.

زمان و وظیفه

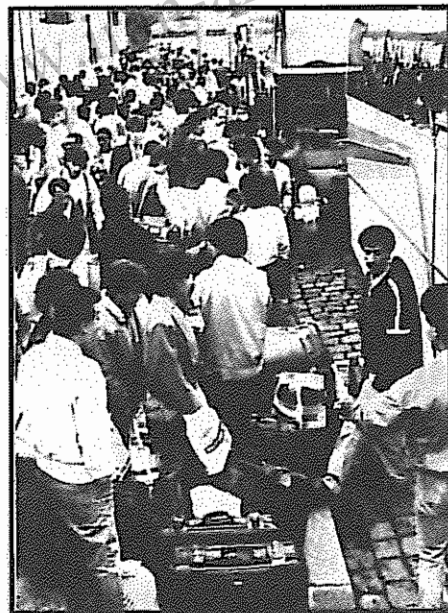
چه خواهد شد؟ همه چیز تابع تحولات داخل است. سیر تحولات در میان ایرانیان در چند ساله اخیر چگونه بوده است؟ هر کس می‌تواند به اطراف خود بنگرد و بدین سؤال پاسخ دهد. زندگی تازه‌ای ساخته می‌شود، اگر چه موقتی، اگر چه سرپایی. انسان هست، با مکانیسم عاطفی و ذهنی معینی. پدیده تازه‌ای که پیش آید، پدیده‌های قدیمی کمی هم که شده، از ذهن کنار می‌روند تا برای تصاویر جدید جا بکشایند. انسان با محیط خود می‌گیرد، هر چند هم که ناسازگار باشد. زمان در چه جهت عمل می‌کند؟ بی‌کمان در جهت پررنگتر شدن تصویرهای جدید. در نظر گرفتن همین امر می‌بایست بر شدت تلاش نیروهای انقلابی در میان ایرانیان خارج از کشور بیفزاید. تاثیرگذاری مثبت بر روی کسی که امروز از ایران آمده است به مراتب ساده‌تر از تاثیرگذاری بر روی کسی است که بی هیچ پیوندی سال‌ها است که در خارج رها شده است. کسی که در آغاز مهاجرت جهت صحیحی بیاید، دست کم امکان دارد در محدوده فردی، انسان مثبتی باقی بماند. یک نیروی سیاسی مسئول، حتی به این نکته نیز می‌بایست توجه داشته باشد.

وظیفه چیست؟ آگاه کردن و متشکل کردن! هر چه بیشتر و هر چه وسیع‌تر! این وظیفه به هیچ رومی‌تواند عینا همان وظیفه سپات گیری باشد. سخن بر سر وظایف دموکراتیک است. کسی که خود عمیقاً دموکرات نیست، نمی‌تواند به کار دموکراتیک بپردازد. کسی که نخست عمیقاً دموکرات نباشد به گفته صریح انگلس، سوسیالیست نیست. می‌بایست هیچگاه فراموش نکرد که تنها تشکلهای عمیقاً دموکراتیک، قادر به جذب بخشهای وسیعی از ایرانیان در خارج از کشور است. اگر مجموعه عوامل ثابت بمانند، امروز حرکت کردن در جهت ایجاد چنین تشکلهایی، ساده‌تر از فرداست، این امر امری بایست از نظر دور نرود و پیرشتابتر در این جهت تلاش کنیم. این تلاش هر چه جمعی‌تر باشد، موثرتر است. در این مسیر بایستی نخست عامل ضرورت را در نظر بگیریم و آنگاه عامل مشکلات و موانع را. به جنبش می‌بایست خوش‌بین بود. نفس عینیت، چنین چیزی را می‌طلبد. پراکندگی‌ها نمی‌تواند دیر پا باشند. مرزهای صنعتی به ناکزیر فرو خواهند ریخت. مرزهای واقعی در محدوده معینی به معنی مسایلی است و نه دشمنی. وظایف خود را دریابیم! حرکت کنیم بر تلاش باشیم! می‌خواهیم با مردم خود در تماس و پیوند باشیم؟ اکثریت همینانی که در خارج از کشور در اطراف ما هستند، مردمند و مردمی. کم نیستند، بسیاریند، قریب به ۵ میلیون نفرند. به نژد آنان بشتابیم و دستشان را ربه گرمی بشاریم.

نتوانسته است در این زمینه تاثیر پر دامنه‌ای داشته باشد. علت این امر را باید در مشی و تلقی خطای نیروها جست. تاثیر عامل دوم بر روی بخشهای مختلف ایرانیان - بسته به ترکیب طبقاتی و سطح جهت آگاهی سیاسی آنان - متفاوت است. ایرانیان در این زمینه نیز از زندگی در غرب، هم تاثیرات مثبت پذیرفته‌اند و هم منفی. تاثیر منفی، آید آلیزه شدن نظام غربی در ذهن گروههایی از ایرانیان است. تاثیر مثبت فضای سیاسی بالنسبه دموکراتیک منزلگاههای تازه بر روی بخشهای معینی از ایرانیان، زوده شدن ناآگاهی‌ها، خوبیها و خصلتهایی است که در نتیجه به سر بردن مدام در زیر سایه سرنیزه دیکتاتوریه‌ها در آنان پدید آمده است.

محیط خارج، همچنان که در جای خود متذکر شدیم، در نژد گروه‌بندیهای مختلف ایرانیان در خارج از کشور به لحاظ طبقاتی و فکری و سیاسی، تاثیرات متنوعی بر جا گذاشته است. پراکندگی جغرافیایی نیز در شدت و ضعف این تاثیرپذیریها موثر بوده است. ایرانیان مقیم دویبی یا ایرانیان مقیم لندن تفاوت‌های چشمگیری دارند. توزیع جغرافیایی ایرانیان با قشر بندی اجتماعی آنان بی‌ربط نیست. هر جا رفتن و مقیم گشتن پر خرج‌تر و پرمی‌تازتر بوده است پولدارترها را جذب کرده است و برعکس.

توزیع جغرافیایی، بعضاً اجازه نمی‌دهد همه مسائل ایرانیان در خارج از کشور به یک صورت جمع زده شوند. بخشی از ایرانیان که از مرزها می‌گریخته‌اند، اسیر رژیم عراق گشته‌اند. آنها در زندانهای عراق در وضعیت بسیار دردناکی به سر



بر لبین غربی در روزهای اخیر - بسیاری از اینان که در کنار انوروسها منتظر ایستاده‌اند تا به مراکز استقرار پناهندگان در آلمان غربی انتقال یابند، هم میبمان ما هستند. در اینجا نیز پانلیخ کامی مواجه می‌شوند، با تحلیلی، با بهیاری، با افلاز، از ایران آمده‌اند، از جهنم خمینی، اینجا نیز جهنمی است، جهنم سرمایه‌داری غرب، و راستی را که در جهنم مارهایی است که انسان از آنها به افعی پناه می‌برد.

اقلیتی از اینان سلطنت طلبند. در برخورد با ایرانیان در خارج از کشور بایستی ظاهری را کنار نهاد و از مردم درکی عامیانه و "مستضعف پسند" نداشت. همینان نیز خود مردمند، مردمی که بایستی ظرفیتهای خراستها، کشش‌ها و گرایشهایشان را با دقت در نظر گرفت.

نخست باید پرسید برای چه آمده‌اند؟ بدین سؤال پاسخ گفتیم. گفتیم که اکثریت آنها از جنگ گریخته‌اند، از ستم گریخته‌اند، از زندان و شکنجه و اعدام گریخته‌اند، از پاسدار و کمیته‌چی و آخوند و خدمت اجباری گریخته‌اند. خواسته‌اند آینده‌ای داشته باشند، کاری بیاموزند، درسی بیخوانند و اگر میسر شود نفس راحتی بکشند. پس عزیمتگاهشان، انگیزه‌هایشان مردمی است، جمهوری اسلامی را نمی‌خواهند، جنگ را نمی‌خواهند، بی‌عدالتی را نمی‌خواهند، جهل و خرافه را نمی‌خواهند.

اکنون در چه وضعیتی به سر می‌برند؟ هر از مشکل دارند، باتنها و منفردند، و با در جمع محدودی زندگی را سر می‌کنند. خصوصیات فرهنگی، اجازه در عم آمیزی (انترکاسیون) سریع آنها را با فرهنگ منزلگاه تازه نمی‌دهد. شاید برای بعضی‌ها در آمیخته شدن با فرهنگ این منزلگاه هیچگاه نیز میسر نگردد. تنها درصد نه‌چندان چشمگیری دستشان به گوشه‌ای بند است، کاری یافته‌اند و با دانشگاهی می‌روند. نیازهای عاطفی بسیاری دارند. در یک - خلاصه - عاطفی، معنوی و فرهنگی به سر می‌برند. می‌رود که در آنان روحیه انفراد منشی به دلیل حالت دفاعی مدامشان در غربت، تقویت شود. فشارهای بیرونی بر روی آنان رو به افزایش است. هم اکنون جو فرانس و دانمارک و سوئد و آلمان فدرال را با یک سال پیش مقایسه کنید، معلوم نیست که چه پیش خواهد آمد.

تاثیر اقتصادی خارج بر روی ایرانیان چه بوده است؟ در گذشته شاید بکی خرده بورژوا می‌آمد و بورژوا برمی‌گشت. اما اکنون در مجموع چنین نیست. آمد و رفت به ادارات کار در جستجوی کار، هر کاری، خانه زیر شیر وانی، کار سیاه، شب کاری، خستگی، خستگی و... بالاخره کار نیمه ثابتی فراهم می‌شود، کارخانه‌ای و یا رستوران و فروشگاهی آنها را جذب می‌کند و سالها از پس بکدیگر می‌آیند و می‌گذرند. اینان آری پورلتریزه نمی‌شوند؟ ضرورتی ندارد به تفصیل وارد این مساله شویم. تنها خواستیم تذکر دهیم که توده به خارج رفته‌ها را نمی‌بایست با الگوهای ۱۵ یا ۲۰ سال پیش تکریمت.

به لحاظ فرهنگی از خارج چه تاثیر پذیرفته و یا می‌پذیرند؟ این تاثیر چشمگیر است، هم وجهی مثبت دارد و هم وجهی منفی. وجه مثبت این تاثیر زوده شدن نسبی تفکرات سنتی، آشنایی کمابیش با فن و دانش و دستاوردهای آن و خو گرفتن با تفکر آزاد دنیوی است. وجه منفی این تاثیر، بی‌هویت گشتن بخشهایی و هویت تزیینی و تصنعی یافتن بخشهایی دیگر است. به هر رو، این تاثیرات را می‌بایست به دلیل موثر بودن آنها بر روی فرهنگ آینده ایران، به دقت در نظر داشت.

ایرانیان به لحاظ سیاسی در غربت چه تاثیراتی پذیرفته‌اند؟ در این زمینه دو عامل بر روی ایرانیان موثر است، نیروهای سیاسی ایرانی و محیط سیاسی منزلگاه کنونی آنها. عامل اول متاسفانه در مجموع در قیاس با ظرفیت بالقوه نیروهای مترقی و انقلابی

خوابکاری حزب الله و فالانژیست ها در طرح امنیتی غرب بیروت

فالانژیست ها از یک سو و افراطیون مذهبی وابسته به جمهوری اسلامی از سوی دیگر ابراز شده است، ناظرین، عملیات تروریستی اخیر بیروت را بی ارتباط با این یکسانی موضع مسیحیان راستگرا و طرفداران خمینی نمی دانند.

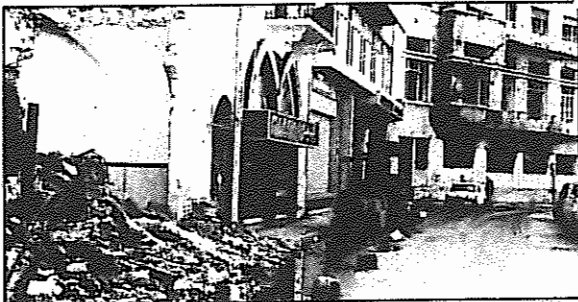
همانگونه که در "اکثريت" شماره ۱۱۶ گزارش دادیم، حزب کمونیست لبنان اجرای طرح امنیتی غرب بیروت را مثبت ارزیابی کرده و بر آن است که اگر اقدامات سیاسی مکمل این طرح، اجرا شوند، دستاوردهای آن گسترش خواهند یافت.

مطبوعات و رسانه های جمهوری اسلامی، مخالفت حزب الله با طرح امنیتی غرب بیروت و سیاست های اخیر سوریه در لبنان را وسیعاً بازتاب می دهند. یک نمونه آن، مصاحبه طولیل و دنهاله دار سرکرده این باند یا روزنامه کیهان است. احمد عزیزی رییس کمیسیون سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی، در مصاحبه ای که چهارشنبه اول مرداد در کیهان چاپ شد، از سوریه خواست سیاست خود در لبنان را تغییر دهد و آن را با منافع گروه های وابسته به رژیم فقها "هماهنگ" کند. وی سوریه را تلویحاً متهم به اجرای "توافق ضمنی شرق و غرب" نموده و دلیل این امر را "سکوت" اسرائیل در برابر ورود نیروهای سوری به غرب بیروت دانست. ظاهراً رییس کمیسیون خارجی مجلس اسلامی، از اسرائیل کلمه مند است که چرا این بار جرات نکرده است به سوریه حمله کند! اما اگر به زعم وی، صهیونیست ها در برابر طرح امنیت غرب بیروت "سکوت" کردند، متحدین فالانژیستان و نیز دست نشانندگان رژیم خمینی بیکار ننشستند و با یحیی کداری و ترور، بار دیگر دست خود را به خون عده ای بی گناه آلوده

بقیه از صفحه اول

میان "امل" و چریک های فلسطینی در غرب بیروت، جبهه مقابله با اسرائیل و فالانژیست ها روز بروز بیشتر تشییف شود. از این رو، تن دادن طرفین درگیری و سایر نیروهای عمده مخالف راستگرایان مسیحی، به برقراری آرامش توسط ارتش لبنان و واحدهایی از ارتش سوریه، بر آن ها گران آمد. فالانژیست ها و متحدینشان در مخالفت با "طرح امنیتی غرب بیروت" تنها نبوده و نیستند. "حزب الله" که اساساً ادامه حیات خود را در هرچ و مرج و آشوب می بیند، از استقرار واحدهای مشترک لبنانی - سوری در غرب بیروت و بازگشت تدریجی آرامش به این منطقه، احساس خطر می کند.

"حزب الله" به سرکردگی "ابوهشام" (حسین موسوی) که رفسنجانی در مصاحبه مطبوعاتی ۲۰ خرداد خود گفت از رژیم ولایت فقیه "حرف شنوی" دارد، تنها به صدور اعلامیه علیه "طرح امنیتی" اکتفا نکرد. در آغاز اجرای این طرح، میان حزب الله و مجریان طرح امنیت غرب بیروت زد و خورد های مسلحانه ای روی داد (کیهان ۲۰ تیر). همچنین عده ای افراد مسلح در روز ۲۹ تیر به یک اتوبوس حامل کارکنان بیمارستان آمریکایی بیروت حمله کرده و سه تن از آنان را به قتل رساندند. این حادثه سپس انفجار دو میمب، یکی در منطقه مسیحی نشین و دیگری در بخش مسلمان نشین بیروت، که جمعا به مرگ و زخمی شدن ده ها تن انجامید، به رسانه های گروهی امپریالیستی امکان دادند چنین تبلیغ کنند که هر گونه توافق نیروهای مستقر در غرب بیروت برای جلوگیری از مخاصمات و به منظور ایجاد آرامش فاقد ارزش اجرایی است. از آن جا که مخالفت با طرح امنیتی غرب بیروت، از جانب



ویرانی ناشی از زد و خورد های مسلحانه در غرب بیروت. آیا طرح امنیتی جدید خواهد توانست آرامش را بازگرداند؟

شعر معاصر ایران

به فردا

به گلگشت جوانان،
باید مارا زنده دارید،
ای رفیقان!
که ما در ظلمت شب،
زیر بال وحشی خفاش خون آشام،
نشاندم این نگین صبح روشن را،
به روی پایه انگشتر فردا.

و خون ما:
به سرخی گل لاله
به گرمی لب تبار بیدل
به پاکی تن بیرنگ زاله،
ریخت بر دیوار هر کوچه،
و رنگی زد به خاک نشن هر کوه
و نقشی شد به فرش سنگی میدان هر شهری...
و این است آن برند نرم شنگرفی،
که می بایند

و این است آن گل آتش فروز شمع دانی
که در باغ بزرگ شهر می خندد
و این است آن لب لعل زبانی را
که می خواهید
و بر بر می زند ارواح ما
اندر سرود عشرت جاویدتان
و عشق ماست لای برگهای هر کتابی را
که می خوانید

شما باران نمی دانید
چه تبهایی، تن رنجور ما را آب می کرد
چه لبهایی، به جای نقش خنده، داغ می شد
و چه امیدهایی در دل غرقاب خون، نابود می گردید
ولی ما دیده ایم اندر نمای دوره خود:
حصار ساکت زندان

که در خود می فشارد نغمه های زندگانی را
ورنجی کاندرون کوره خود می گدازد آهن تنها.
طلسم پاسداران نسون، هرگز نشد کارا
کسی از ما

نه پای از راه گردانید
و نه در راه دشمن گام زد
و این صبحی که می خندد به روی بامهاتان
و این نوشی که می جوشد میان جامهاتان
گواه ماست، ای باران!
گواه پایمردمهای ما
گواه عزم ما،
کز رزمها
جانانه تر شد!

محمد زهری

به مناسبت سالگرد درگذشت فریدریش انگلس

لنین در باره انگلس



پنجم اوت، نودویکمین سالگرد درگذشت فریدریش انگلس، هم‌رزم بزرگ کارل مارکس و معلم و رهبر سترک طبقه کارگر جهانی است. انگلس، که امیدوار بود "نیم نگاهی به قرن بیستم" بیافکند و آنگاه دیده از جهان فرو بندد، در سال ۱۸۹۵ بر اثر ابتلا به بیماری سرطان مری درگذشت. لنین در آن هنگام، ۲۵ سال داشت. متنی که در زیر می‌خوانید، بخشی از مقاله‌ای است با عنوان "فریدریش انگلس" که لنین در پاییز ۱۸۹۵ به رشته تحریر درآورد.

چه مشعلی از خرد که خاموش گشت

و چه قلبی که از تپش باز ایستاد

در پنجم اوت ۱۸۹۵، فریدریش انگلس در لندن درگذشت. انگلس، پس از دوستش کارل مارکس (که در سال ۱۸۸۲ درگذشت)، مهمترین دانشمند و آموزگار پرولتاریای معاصر در سراسر جهان متدین بود. از هنگامی که سرنوشت، کارل مارکس و فریدریش انگلس را به هم رساند، کار و زندگی این دو دوست به امر مشترکشان تبدیل گشت. از این رو برای آنکه دریابیم فریدریش انگلس برای پرولتاریا چه کرده است، باید تصور کامل روشنی از تلاش مارکس در جهت رشد جنبش معاصر کارگری داشته باشیم. مارکس و انگلس، برای نخستین بار ثابت کردند طبقه کارگر با خواستهایش، سره ضروری نظام اقتصادی معاصر است، نظامی که همراه با بورژوازی، به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر، پرولتاریا را نیز پدید آورده و متشکل می‌سازد؛ آن‌ها نشان دادند نه تلاش‌های خیرخواهانه این یا آن شخصیت خیراندیش، بلکه مبارزه طبقاتی پرولتاریای سازمان یافته است که بشریت را از رنج‌هایی که

امروز آزارش می‌دهند، رها می‌سازد. مارکس و انگلس در آثار علمی خود، برای نخستین بار توضیح دادند که سوسیالیسم، نه تراوش مغزی خیال‌پردازان، که هدف غایی و نتیجه ضروری رشد نیروهای مولده در جامعه معاصر است. سراسر تاریخ مدون تا امروز، تاریخ پیکارهای طبقاتی و سلسله‌ای از فرمانروایی و تفوق یک طبقه اجتماعی بر دیگری است. و این، تازمانی که بنیان‌های مبارزه طبقاتی و حاکمیت طبقات، یعنی مالکیت خصوصی و تولید اجتماعی سازمان نیافته، وجود داشته باشد، ادامه خواهد یافت. منافع پرولتاریا، مستلزم نابودی این بنیان‌هاست، و از این رو، مبارزه طبقاتی آگاهانه کارگران متشکل، باید علیه آن‌هاست کبیرد. در عین حال، هر مبارزه طبقاتی، یک مبارزه سیاسی است.

دانش به جای تخیلات

این نظریات مارکس و انگلس، امروز گنجینه مشترک تمامی پرولتاریاست که در راه رهایی خویش می‌رزد. اما در سال‌های دهه چهل، زمانی که این دو دوست، کار در زمینه ادبیات سوسیالیستی و شرکت در جنبش‌های اجتماعی زمان خود را آغاز

کردند، چنین عقایدی کاملاً نو بودند. در آن هنگام، بسیار بودند کسان مستعد و نامستعد، صادق و ناصادق، که هر چند برای مبارزه به خاطر آزادی سیاسی، مبارزه علیه حکومت مطلقه پادشاهان، پلیس و کشیشان خیال‌پردازی می‌کردند، اما تضاد میان منافع بورژوازی و پرولتاریا را در نمی‌یافتند. حتی به فکر اینان هم نمی‌رسید که کارگران بتوانند به مثابه نیروی اجتماعی مستقل، وارد صحنه شوند. از سوی دیگر، بسیار بودند خیال‌پردازان - بعضاً نابغه، که می‌پنداشتند کافی است قدرتمندان و طبقات حاکم را قانع سازند که نظام اجتماعی معاصر ناعادلانه است؛ تا آنگاه برقراری صلح و سعادت عمومی بر روی زمین کاری ساده شود. رویای آن‌ها، سوسیالیسمی بود که بدون مبارزه تحقق می‌یافت. و بالاخره، در آن هنگام تقریباً همه سوسیالیست‌ها و سایر دوستان طبقه کارگر، به پرولتاریا تنها به مثابه یک غده می‌نگریستند و با وحشت، شاهد آن بودند که چگونه هم‌زمان با رشد صنعت، این غده هم رشد می‌کند. از این رو، همه آنان در این باره می‌اندیشیدند که چگونه می‌توان رشد صنعت و پرولتاریا را مانع شد "چرخ تاریخ" را از حرکت بازداشت.

مارکس و انگلس، برخلاف هراس عمومی از رشد پرولتاریا، همه امیدهای خود را متوجه رشد بلاوقته پرولتاریا کردند. هر چه پرولتراها بیشتر باشند، نیرویشان به مثابه طبقه انقلابی، افزون‌تر، و سوسیالیسم، نزدیک‌تر و واقعی‌تر می‌شود. خدمات مارکس و انگلس به طبقه کارگر را در یک کلام می‌توان چنین خلاصه کرد: آن‌ها به طبقه کارگر، شناخت از خود و اعتماد به نفس را آموختند و دانش را جابجایی تخیلات کردند...

آزادی طبقه کارگر

کار خود اوست

انگلس در سال ۱۸۲۰ در شهر بارمن واقع در استان راین که جزیری از پادشاهی پروس بوده، متولد شد. پدر وی، کارخانه‌دار بود. در سال ۱۸۲۸، انگلس ناچار شد به علت شرایط خانوادگی، دبیرستان را زودتر از موعد، ترک کرده و به عنوان کارمند، به استخدام یک تجارتخانه در برمن درآید. شغل تجارت انگلس، مانع از آن نشد که وی، آموزش علمی و سیاسی خود را ادامه دهد. او از همان دوره دبیرستان، با حکومت مطلقه و

خودسری مأمورین دولتی آشنا شده بود. مطالعه فلسفه، او را پیش‌تر برد. در آن زمان، در فلسفه آلمانی، آموزش هگل حکمفرما بود، و انگلس پیرو آن شد. با آنکه هگل، خود ستایشگر دولت استبدادی پروس بود و به مثابه استاد دانشگاه برلین، در خدمت آن قرار داشت، آموزش هگل انقلابی بود. اعتقاد هگل به خرد انسانی و حقوق آن، و نیز این‌ترز بنیادین فلسفه هگل که در جهان، یک روند دائمی تغییر و تحول در جریان است، آن‌دسته از شاکردان فیلسوف برلینی را که نمی‌خواستند به واقعیت موجود تن در دهند، به این اندیشه رهنمون گرداند که مبارزه علیه این واقعیت، مبارزه علیه بی‌عدالتی موجود و ناپسامانی حاکم نیز، ریشه در قانون جهانی تکامل اولیه دارد. اگرچه در تحول است، اگر این نهادها جای خود را به نهادهای دیگر می‌دهند، چرا باید حکومت استبدادی پادشاه پروس یا تزار روسیه، فرومندی شدن اقلیتی ناچیز به ضرر اکثریت عظیم، و حکومت بورژوازی بر خاق، تا ابد ادامه یابد؟ در فلسفه هگل، سخن از تکامل روح و اندیشه‌ها می‌رفت؛ این فلسفه، یک فلسفه ایده‌آلیستی بود. از تکامل روح، تکامل طبیعت، انسان و

روابط انسانی، تکامل مناسبات اجتماعی را نتیجه می‌گرفت. مارکس و انگلس، که مفهوم هگلی روند تکاملی ابدی را حفظ کردند، پیشدواری ایده‌آلیستی را به دور افکندند؛ آن‌ها به زندگی روی آوردند و دریافتند این، تکامل روح نیست که تکامل طبیعت را توضیح می‌دهد، بلکه برعکس، روح است که بر اساس طبیعت و ماده قابل توضیح است... مارکس و انگلس، برخلاف هگل و سایر هگلی‌ها، ماتریالیست بودند. آن‌ها به جهان و بشریت، از دیدگاه ماتریالیستی می‌نگریستند و دریافتند همان‌گونه که همه پدیده‌های طبیعت، ریشه در علل مادی دارند، منشأ تکامل جامعه بشری نیز رشد نیروهای مادی، یعنی نیروهای مولده است. مناسباتی که انسان‌ها در تولید کالاهای لازم برای ارضای نیازهای بشری، بین خود برقرار می‌کنند، به رشد نیروهای مولده بستگی دارد. همین مناسبات است که همه پدیده‌های زندگی اجتماعی و تلاش‌ها، اندیشه‌ها و قوانین انسانی را توضیح می‌دهد. رشد نیروهای مولده، مناسبات اجتماعی مبتنی بر مالکیت خصوصی را ایجاد می‌کند. هم‌اینک شاهد آنیم که چگونه همین رشد نیروهای مولده، مالکیت را از اکثریت انسان‌ها سلب، و آن را در

دست یک اقلیت ناچیز متمرکز می‌کند. و باز همین رشد نیروهای مولده، مالکیت، یعنی اساس نظام اجتماعی معاصر را نابود می‌سازد، یعنی متوجه همان هدفی است که سوسیالیست‌ها فراروی خود قرار داده‌اند. سوسیالیست‌ها تنها باید دریابند چه نیروی اجتماعی به علت موقعیتش در جامعه معاصر، به تحقق سوسیالیسم علاقمند است، و این نیرو را درباره منافع و رسالت تاریخییش آگاه سازند. این نیرو، پرولتاریاست. انگلس، با این نیرو در انگلس، در منچستر، مرکز صنایع انگلیس آشنا شد. وی در سال ۱۸۴۲ به آنجا رفت تا به عنوان کارمند، در تجارتخانه‌ای که پدرش در آن سهم داشت، مشغول به کار شود. انگلس در آنجا وقتش را تنها در کارخانه نمی‌گذراند، بلکه به میان محلات کثیفی که کارگران در آنجا سکنی داشتند می‌رفت، و به چشم خود، فقر و فلاکتشان را می‌دید. اما او به مشاهدات فردی اکتفا نمی‌کرد؛ هر آنچه را که پیش از وی درباره وضع طبقه کارگر انگلیس نوشته شده بود می‌خواند، همه اسناد رسمی قابل دسترسی را به دقت مطالعه می‌کرد. نمره این مطالعات و مشاهدات، کتاب "وضع طبقه کارگر در انگلیس" بود که در سال ۱۸۴۵ انتشار یافت... پیش از انگلس نیز بسیار کسان، رنجهای پرولتاریا را به تصویر کشیده و به ضرورت یاری رساندن به پرولتاریا اشاره کرده بودند. اما انگلس، نخستین کسی بود که گفت پرولتاریا تنها یک طبقه رنجبر نیست، بلکه دقیقا همان وضع بدان دچار است، او را بی‌وقفه به پیش می‌راند و وادارش می‌سازد برای رهایی قطعی مبارزه کند. پرولتاریای رزمنده، خود، به خویش کمک خواهد کرد. جنبش سیاسی طبقه کارگر، کارگران را بطور اجتناب‌ناپذیر بدین شناخت می‌رساند که برایشان هیچ راهی جز سوسیالیسم وجود ندارد. از سوی دیگر، سوسیالیسم تنها زمانی یک قدرت خواهد بود که به هدف مبارزه سیاسی طبقه کارگر تبدیل شده باشد. اینها هستند اندیشه‌های اساسی کتاب انگلس درباره وضع طبقه کارگر در انگلیس، اندیشه‌هایی که امروز کل پرولتاریای اندیشمند و مبارزه پذیرفته است، اما در آن هنگام کاملاً نوید بودند. این اندیشه‌ها، در کتابی که بسیار جذاب نوشته شده و مملو از تصاویر حقیقی و تکان دهنده از زندگی محنت‌سار پرولتاریای

انگلس بود، ثبت گردید. این کتاب، ادعاینامه‌ای سهمگین علیه سرمایه‌داری و بورژوازی محسوب می‌شد. تأثیری که این کتاب گذاشت، بسیار نیرومند بود. از آن پس، همه جا به کتاب انگلس به عنوان بهترین توصیف از وضع پرولتاریای معاصر رجوع کرده‌اند. در واقع نیز، چه پیش و چه پس از ۱۸۴۵، هرگز چنین توصیف موثر و واقع‌گرایانه‌ای از موقعیت فلاکت‌بار طبقه کارگر منتشر نشده است.



انگلس در ۲۵ سالگی، زمانی که کتاب "وضع طبقه کارگر در انگلیس" را می‌نوشت

انگلس در انگلیس سوسیالیست شد. او در منچستر با رهبران جنبش کارگری آن روز انگلیس تماس گرفته و کار خود در مطبوعات سوسیالیستی انگلیس را آغاز کرد. هنگامی که انگلس در سال ۱۸۴۴ به آلمان بازمی‌گشت، در سر راه پاریس با مارکس که قبلاً نیز با او مکاتبه داشت، آشنا شد...

انگلس

انقلابی خستگی‌ناپذیر

انگلس، فاصله ۱۸۴۵ تا ۱۸۴۷ را در بروکسل و پاریس گذراند. او در آنجا، مطالعات علمی را با فعالیت عملی در میان کارگران آلمانی این دو شهر تلفیق کرد. در آنجا مارکس و انگلس با سازمان آلمانی مخفی "اتحادیه کمونیست‌ها" تماس برقرار کردند و این سازمان، بدان‌ها ماموریت داد اصول بنیادین

سوسیالیسم تدوین شده از سوی خود را به رشته تحریر درآوردند. بدین ترتیب، "مانیفست حزب کمونیست" اثر مشهور مارکس و انگلس که در سال ۱۸۴۸ انتشار یافت، به وجود آمد. این جزوه کوچک، به سنگینی چندین جلد کتاب است. روح آن، تا امروز به کل پرولتاریای متشکل و رزمنده جهان متعین، جان و حرکت می‌بخشد.

انقلاب ۱۸۴۸، که نخست در فرانسه آغاز شد و آنگاه به سایر کشورهای اروپای غربی نیز گسترش یافت، مارکس و انگلس را به میهن بازگرداند. در آنجا، در رابین-پروس، مارکس و انگلس نشریه دمکراتیک "نوبه راینیش تسایتونگ" را که در کلن منتشر می‌شد، اداره می‌کردند. این دو دوست، روح همه فعالیت‌های انقلابی-دمکراتیک در رابین-پروس بودند. آن‌ها تا به آخر، از منافع خلق و آزادی در برابر نیروهای ارتجاع دفاع کردند. ارتجاع، غلبه کرد، "نوبه راینیش تسایتونگ" ممنوع شد، و مارکس، که هنگام زندگیش در مهاجرت، حقوق شهروندی پروس را از دست داده بود، اخراج گردید. اما انگلس در قیام مسلحانه خلق شرکت جست، در سه نبرد برای آزادی جنگید و پس از شکست قیام، از طریق پاریس به لندن گریخت.

عمیق‌ترین دوستی‌ها

مارکس نیز در لندن مستقر گردید. پس از مدتی کوتاه، انگلس بار دیگر کارمند و سپس سهامدار تجارتخانه منچستر که در سال‌های دهه چهل نیز در آن کار می‌کرد، شد. او تا سال ۱۸۷۰ در منچستر، و مارکس در لندن زندگی می‌کرد، اما این اهرامان از آن نبود که دست به پویاترین میادله معنوی بزنند. آن‌ها تقریباً هر روز به هم نامه می‌نوشتند. دوستان در این مکاتبات، نظرات و شناخت‌های خود را میادله و مشترکاً برای تکامل بخشیدن به سوسیالیسم علمی کار می‌کردند. در سال ۱۸۷۰، انگلس به لندن نقل مکان کرد، و تا ۱۸۸۲، سال مرگ مارکس، زندگی معنوی مشترک آن‌ها که سرشار از کارشید بود، ادامه یافت. نمره این کار-تاجایی که به مارکس مربوط می‌شود - "سرمایه"، بزرگترین اثر زمان ماد عرصه اقتصاد سیاسی، و از سوی انگلس، سلسله‌کاملی از آثار بزرگ و کوچک بود. مارکس در زمینه پژوهش پدیده‌های پیچیده اقتصاد سرمایه‌داری کار می‌کرد. انگلس در آثار خود، که فوق‌العاده

روان و اغلب به صورت مجادله نوشته می‌شد، به عام‌ترین مسائل علمی و پدیده‌های گوناگون گذشته و حال، از دیدگاه تاریخی ماتریالیستی و تئوری اقتصادی مارکس، می‌پرداخت.

... اساطیر باستانی، از برخی نمونه‌های شورانگیز دوستی حکایت دارند. پرولتاریای اروپا می‌تواند بگوید علم وی، توسط دو دانشمند و مبارزی ایجاد شده که رابطه آن‌ها، پرشورترین حماسه‌های پیشینیان درباره دوستی انسان‌سپار را تحت الشعاع قرار داده است. انگلس همیشه - و بطور کلی بحق - مارکس را برتر می‌دانست. او به یک دوست قدیمی نوشت: "در زمان حیات مارکس، من همیشه ویولن دوم را می‌زدم." عشق او به مارکس زنده، و احترامش به خاطره مارکس پس از مرگش، حد و مرز نمی‌شناخت. این مبارز سرسخت و اندیشمند منضبط، قادر بود از ژرفترین اعماق قلبش عشق بورزد.

پس از جنبش ۴۹ - ۱۸۴۸، مارکس و انگلس در تبعید تنها به کارهای علمی اکتفا نکردند. مارکس در سال ۱۸۴۴، "سازمان بین‌المللی کارگران" (انترناسیونال اول - م. س.) را بنیاد گذاشته و این جمعیت را یک دهه تمام، رهبری کرد. انگلس نیز در کار آن، شرکت فعال داشت. فعالیت "سازمان بین‌المللی کارگران"، که طبق طرح مارکس قرار بود پرولتراها همه کشورها را متحد سازد، در رشد جنبش کارگری تأثیر فراوانی گذاشت اما پس از انحلال "سازمان بین‌المللی کارگران" در سال‌های دهه هفتاد نیز مارکس و انگلس از تلاش برای وحدت بخشیدن به طبقه کارگر دست نکشیدند، بلکه برعکس، می‌توان گفت اهمیت آن‌ها به نایب رهبران معنوی جنبش کارگری، پیوسته افزایش یافت، زیرا خود جنبش نیز بلاوقفه رشد می‌کرد. پس از مرگ مارکس، انگلس به تنهایی به فعالیتش به عنوان آموزگار و رهبر سوسیالیست‌های اروپا ادامه داد. هم سوسیالیست‌های آلمانی، که نیرویشان علی‌رغم پیگردهای دولتی به سرعت و بلاوقفه افزایش می‌یافت، و هم نمایندگان کشورهای عقب مانده، از قبیل اسپانیایی‌ها، رومانیایی‌ها و روس‌ها، که می‌بایست به نخستین کام‌های خود اندیشیده و آن‌را می‌سنجیدند، برای مشورت و راهنمایی، به انگلس مراجعه می‌کردند. همه آن‌ها، از کنجینه غنی معلومات و تجارب انگلس کهنسال، بهره می‌گرفتند... ●

ترکیه: مقاومت علیه رژیم نظامی گسترش می یابد

روزنامه "عصرنا" ارکان حزب کمونیست آلمان، مصاحبه‌ای با یکی از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه درباره اوضاع سیاسی این کشور در شرایط کنونی را به چاپ رسانده است. ترجمه فشرده آن را به چاپ می‌رسانیم

در حال حاضر، در ترکیه طیف وسیعی در مبارزه علیه دیکتاتوری متحد می‌شود، که عبارت است از کارگران، دهقانان، بخشهایی از اپوزیسیون بورژوازی، روشنفکران و جوانان. هدف مشترک و مقدم همه آنها دفاع از دموکراسی و مبارزه برای احیای آن است. کوشش به عمل می‌آید تا پایک سلسله گردهمایی‌های ممنوعه، محدودیت‌های موجود در هم شکسته شده و مردم بسیج گردند.

اقدامات سندیکاهای قانونی

حتی رهبران تنها سندیکای قانونی (ترک ایش)، که مدت‌ها با مشی آشتی طلبی خود از دیکتاتوری پشتیبانی کردند، ناچار شده اند تحت فشار پایه، به سیاست دفاع از حقوق سندیکایی و دموکراتیک باز گردند. بعنوان نمونه، اخیراً در ازمیر بزرگترین گردهمایی طبقه کارگر از هنگام برقراری دیکتاتوری به بعد، با شرکت بیش از ۵۰ هزار نفر برگزار شد. عمده‌ترین شعارها از این قرار بود: "کار، نان، آزادی" و "یا همه کارگران یا هم، پیش به سوی اعتصاب عمومی". اگر در نظر آوریم که فراخوان به اعتصاب جرم محسوب

دیگری نیز بدان وارد شوند. علاوه بر این، پدیده‌ای است که تلاش نیروهای چپ در رابطه با مسائل مشخصی نظیر مطالبه عفو عمومی، کتل نیروهای اپوزیسیون کشور را نیز در نظر می‌گیرد.

اپوزیسیون بورژوازی

اپوزیسیون بورژوازی نقش فزاینده و مهمی ایفا می‌کند، برای خود حقوق دموکراتیک می‌طلبند و آشکارتر علیه دیکتاتوری موضع می‌گیرند. از آن جمله است طرح خواست تغییرقانون اساسی دیکتاتوری. دهها حزب هم اکنون غیر قانونی هستند. این احزاب خواستار انتخابات پیش از موعدند، انتخاباتی که بتوانند در آن آزادانه و علناً شرکت کنند. حزب کمونیست ترکیه از آنجا که در برگزاری انتخابات پیش از موعد، امکان بسیج توده‌های زحمتکش را می‌بیند، از این خواست حمایت می‌کند. اما به کرسی نشاندن این خواست، بگونه‌ای تعیین کننده بستگی به اراده توده‌ها و سطح فعالیت سیاسی آنها دارد. از این رو در حال حاضر حزب کمونیست ترکیه عمده نیروی خود را روی تقویت سازمانهای زحمتکشان متمرکز می‌سازد.

وظایف کمونیستها

حزب کمونیست ترکیه، به عرصه عمده سازماندهی مقاومت را طبقه کارگر و سندیکاهای آن، جوانان و

روشنفکران می‌داند. کار واحدهای پایه حزب با در نظر گرفتن هدف متحد کردن نیروهای هر چه بیشتری در مقاومت گسترده علیه دیکتاتوری، روی این سه مرکز ثقل متمرکز شده است. در این رابطه، حزب کمونیست ترکیه خود را فاکتور متحد کننده‌ای می‌داند و توجه ویژه‌ای نیز به تقویت صفوف خود مبذول می‌دارد. حزب کمونیست ترکیه به مناسبت شصت و پنجمین سال حیات خود شعار "برای ترکیه دموکراتیک - برای حزب کمونیست نیرومندتر" را طرح نمود. حزب علیرغم فشارهای زیاد و شرایط مخفی، در حال رشد است. یکی از اهداف فرا خواندن کنگره توسط رهبری حزب که اخیراً انجام گرفته است، تقویت همین روند است. در برابر این کنگره، وظیفه شتاب بخشیدن به مبارزه برای تقویت هرچه بیشتر حزب از طریق اتخاذ تصمیماتی برای پیشبرد مبارزات توده‌ای، قرار دارد.

محور مطالبات حزب کمونیست ترکیه در زمینه سیاست خارجی، به ویژه لغو قراردادهای دو جانبه با ایالات متحده آمریکا درباره همکاری استراتژیک میان آمریکا و ترکیه است. قرار است این قراردادها در پاییز تجدید شوند. حزب کمونیست ترکیه خواهان همزیستی مسالمت آمیز با همه مسایکان است و می‌کوشد نیروهای ضد دیکتاتوری را به پذیرش این اصول سیاست خارجی رهمن سازد.

بقیه از صفحه آخر

بخشی از نیروهای شوروی از افغانستان خارج می‌شوند

صادقانه آماده‌اند در روند ملی و سراسری ساختمان افغانستان نوین شرکت کنند، حمایت می‌کنیم."

سخنرانی نجیب

محمد نجیب، دبیر کل کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، طی یک سخنرانی تلویزیونی در کابل، تصمیم مبنی بر خروج شش هنگ شوروی از افغانستان را نشانه روشنی بر این امر دانست که اتحاد شوروی و ج.ا.د. صادقانه به دنبال حل سریع اوضاع ایجاد شده در پیرامون افغانستان و کاهش تشنج‌ها در منطقه هستند. نجیب تأکید کرد این ایراز حس‌نیت، در نتیجه تحکیم همه جانبه قدرت خلق و نیروهای مسلح افغانستان و نیز حمایت فزاینده خلق‌های کشور از سیاست ج.ا.د. و

زمانی بازگشت گام به گام نیروهای مورد توافق قرار گرفته است.

اما آن‌هایی که از جنگ اعلام نشده علیه افغانستان حمایت و آن را از لحاظ مالی تأمین می‌کنند، و آن‌هایی که این جنگ از خاک آن‌ها است که دامن زده می‌شود باید بدانند، اگر تجاوز به افغانستان ادامه یابد، اتحاد شوروی همسایه خود را تنها نخواهد گذاشت. همبستگی انترناسیونالیستی ما با خلق افغان و نیز منافع امنیت اتحاد شوروی، این راه‌کلی منطقی می‌سازد.

ما از مشی رهبری کنونی افغانستان مبنی بر آشتی ملی و گسترش پایگاه اجتماعی انقلاب ملی - دموکراتیک آوریل تا حد تشکیل دولتی با شرکت نیروهای سیاسی‌ای که در خارج از کشور به سر می‌برند، اما

دولت افغانستان امکان پذیر کردید.

دبیر کل ج.ا.د. گفت رهبری افغانستان انتظار دارد طرف مقابل، واکنش شایسته‌ای نشان داده و در عمل ثابت کند به حل به اصطلاح مساله افغانستان علاقمند است. در این رابطه، نجیب خواستار قطع فوری هر گونه مداخله در امور داخلی ج.ا.د. و پایان بخشیدن به اعزام مزدوران ضد انقلابی جهت ضربه زدن به قدرت دموکراتیک خلق کردید. دبیر

به‌همت جانبازهای سربازان حکومت مردمی است که انقلاب افغانستان روز بروز بیشتر تحکیم می‌شود.



گارباجف خواهان سبب امنیت جمعی در آسیا شد

میخائیل گارباجف دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی طی سفری به مناطق خاور دور شوروی، در بندر ولادی وستک سخنرانی مهمی ایراد کرد و در آن، به مسایل مختلف مربوط به صلح و امنیت در جهان و در آسیا پرداخت (سخنان گارباجف در رابطه با افغانستان را در همین شماره جداگانه آورده ایم).
دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی با اشاره به تحکیم مواضع سوسیالیسم و جنبش‌های رهایی بخش ملی در آسیا، و نیز مسایلی که این قاره هم اکنون با آن دست به گریبان است، خواهان ایجاد سیستم امنیت جمعی برای آسیا و اقیانوسیه، مشابه نظامی که در اروپا به "روند هلسینکی" مشهور شده است، گردید. گارباجف از مثلث واشنگتن-توکيو-سئول به عنوان مسئول افزایش تسلیحات هسته‌ای در منطقه نام برد.

گارباجف ضمن ذکر این امر که در سال‌های اخیر، روابط اتحاد شوروی و چین بطور فزاینده‌ای بهبود یافته است، گفت: "اتحاد شوروی هر لحظه آماده است با چین در هر سطح و به جدی‌ترین شکل، مسائل را مورد بررسی قرار دهد که به اقدامات دیگری در جهت ایجاد جو حسن همجواری مربوط می‌شوند." وی سپس موارد مشخصی از پیشنهادهاى اتحاد شوروی به چین در مورد همکاری‌های متقابل را برشمرد. این موارد شامل طرح‌هایی به منظور بهبود همکاری‌های اقتصادی، گسترش راه‌های حمل و نقل میان دو کشور و شرکت فضاوردان چینی در پروژه‌های فضایی شوروی

است.

دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی درباره مناسبات کشورش با آمریکا گفت یا انجام دیداری با ریگان رئیس‌جمهور ایالات متحده موافق است، اما تاکید کرد این برداشت از نتایج دیدار پیشین ژنورا که گویا تنها شمره آن، دادن وعده برای انجام ملاقات‌هایی دیگر است، قاطعانه رد می‌کند. وی افزود اتحاد شوروی و آمریکا در ژنو توافق کرده‌اند جریان مذاکرات خلیج سلاح ژنورا تسریع نمایند.
رهبر حزب کمونیست اتحاد شوروی پیشنهاد کرد کنفرانسی با شرکت همه کشورهای منطقه اقیانوس آرام با هدف بررسی و حل و فصل مسایل این منطقه برگزار شود.



میخائیل گارباجف در دیدار با مردم ولادی وستک

جنایت فجیع ضد انقلابیون نیکاراگوئه

ضد انقلابیون نیکاراگوئه دست به جنایت فجیعی زدند. سه انترناسیونالیست اهل فرانسه، آلمان فدرال و سوئیس که به منظور کمک به ساختمان نیکاراگوئه نوین، در این کشور به سر می‌بردند، به همراه دو نفر از اتباع نیکاراگوئه، طی یک حمله مزدوران آمریکا به اسارت آنان درآمدند و با کمال تساوت و ددمنشی تیرباران شدند.
قتل ناجوانمردانه سه انترناسیونالیست اروپایی و همراهم نیکارائهایشان، در سراسر جهان موجی از انزجار و نفرت نسبت به ضد انقلابیون مزدور آمریکا و حامیان آنان، به ویژه دولت ریگان، برانگیخت. جنایت جدید ضد انقلابیون نیکاراگوئه، تنها مدت کوتاهی پس از تصویب کمک ۱۰۰ میلیون دلاری به "کونترا" (ضد انقلاب نیکاراگوئه) در کنگره آمریکا صورت گرفت.

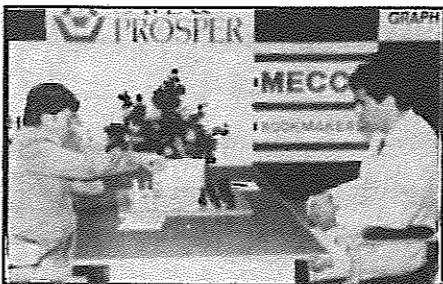
اخبار کوتاه

* اتحادیه جوانان کارگر سوسیالیست جمهوری دمکراتیک خلق کره، داوطلب میزبانی از سیزدهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان در تایلستان سال ۱۹۸۹ شد.

* حزب کمونیست سوریه در بیانیه‌ای که به دنبال دیدار شیمون پرز نخست‌وزیر اسرائیل از مراکش انتشار یافت، این دیدار را شدیداً محکوم کرده و آن را بخشی از توطئه‌های امپریالیسم علیه وحدت اعراب حول مساله اصلی خاور نزدیک، یعنی مساله فلسطین دانست.

* ادوارد شاورنادزه و شاه محمد دوست، وزرای خارجه اتحاد شوروی و افغانستان، در مسکو دیدار و گفتگو کردند. به گزارش تاس، وزرای خارجه دو کشور مسایل مربوط به عادی ساختن اوضاع پیرامون افغانستان را مورد بررسی قرار دادند. شاه محمد دوست بر سر راه خود به ژنو برای شرکت در مذاکرات پاکستان، در مسکو توقف داشت.

* مسابقات قهرمانی شطرنج جهان میان کاری کاسپارف قهرمان کنونی و آناتولی کاریف (هر دو از اتحاد شوروی) در لندن آغاز شد. ۱۲ مسابقه از این بازی‌ها در لندن و ۱۲ مسابقه دیگر در لنینگراد برگزار خواهد شد.



صحنه‌ای از مسابقه کاری کاسپارف و آناتولی کاریف

محکومیت آمریکا از سوی اکثریت اعضای شورای امنیت

بین‌المللی لایحه دایر بر ضرورت قطع اقدامات ایالات متحده علیه نیکاراگوئه شده است.
دائیل اورتنکار رئیس‌جمهور نیکاراگوئه برای شرکت در مباحثات شورای امنیت به نیویورک سفر کرد. نماینده نیکاراگوئه در سازمان ملل، در پایان مذاکرات شورای امنیت اعلام داشت این بحث‌های سه‌روزه به روشنی نشان داد ایالات متحده با اقدامات تجاوزکارانه خود علیه نیکاراگوئه، حقوق بین‌الملل را نقض می‌کند.

یازده کشور از پانزده عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد پنجشنبه گذشته به قطعنامه‌ای علیه مداخله آمریکا در نیکاراگوئه رای مثبت دادند. ایالات متحده پارای منفی خود، این قطعنامه را وتو کرد. فرانسه، بریتانیا و تایلند به آن رای ممتنع دادند. در طرح قطعنامه رژیم، بر حق نیکاراگوئه مبنی بر انتخاب مستقل نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور تاکید شده است. طرح قطعنامه همچنین خواهان اجرای حکم دادگاه

آفریقایی جنوبی، ادامه اعتصاب ۳۰۰ هزار دانش‌آموز

جنوبی انتشار می‌یابد، فهرست ۲ هزار نفره‌ای از کسانی را که پس از اعلام حکومت نظامی بازداشت شده‌اند، به چاپ رساند. این روزنامه افزود فهرست مزبور کامل نیست و شمار بازداشت شدگان به ۸ تا ۱۰ هزار تن بالغ می‌شود.

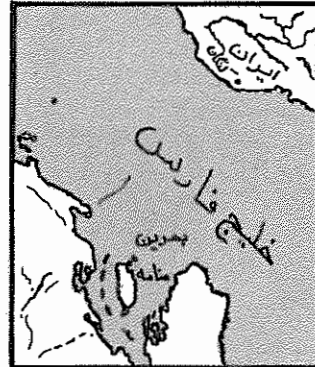
کنفرانس سران سازمان وحدت آفریقا که در آدیس‌آبابا پایتخت اتیوپی برگزار شد، بار دیگر رژیم آپارتاید را محکوم کرده و خواستار از میان بردن آن شد. کشورهای عضو سازمان وحدت آفریقا خواهان اعمال فشار بر بریتانیا جهت اعمال مجازات‌های اقتصادی علیه آفریقایی جنوبی گردیدند.

در آفریقایی جنوبی مقاومت در برابر رژیم آپارتاید ادامه دارد. علیرغم اخطار دولت به دانش‌آموزان دایر بر پایان دادن به تحریم دوساله مدارس که مهلت آن، ده روز پیش به پایان رسید، طبق تخمین‌هایی ۲۰۰ هزار دانش‌آموز به این التیماutom وقتی نهناده و همچنان از حضور در کلاس‌های درس خودداری می‌کنند. مقامات رژیم نژادپرست پرتوریاتهدید کردند در صورت ادامه اعتصاب، مدارسی را که اعتصاب در آن ادامه یابد، تعطیل خواهند کرد.

دوشنبه گذشته، پلیس رژیم آپارتاید در حملات خشونت آمیز علیه تظاهرات مردمی، ۹ نفر را به قتل رساند. روزنامه "استار" که در آفریقایی

از مبارزه آزاد یخواهان بحرين حمايت كنيم!

رياست شيخ عيسى بن سلمان آل خليفه كه كشور را به عرصه تاراج انحصارات امپرياليستي تبديل کرده است، با نفرت عمومي مردم روبروست. از اين رو به اعمال تضييقات گوناگون عليه آن‌ها می‌پردازد. وی در سال ۱۹۷۵، پارلمان كشور را منحل کرد و از آن پس تاکنون این اميرنشين توسط يك كابينه كه اكثريت اعضای آن را وابستگان و خویشاوندان وی تشكيل می‌دهند، اداره می‌شود.



در بحرين آزادی سياسي وجود ندارد و به هیچ حزب سياسي اجازه فعالیت قانونی داده نمی‌شود. نژادش و بیورش به مبارزان، آزار و حشيانه و حیس انفرادی آن‌ها به مدت چندین سال و بدون محاکمه ادامه دارد. نقض حقوق بشر، عملکرد روزمره حکومت مرتجع بحرين است. (از پیام جبهه رهایی بخش بحرين به سازمان فدائیان خلق ایران (اکثريت) به مناسبت ۱۹ بهمن)

واکنش نیروهای مترقی منجمله جبهه رهایی بخش ملی بحرين و جبهه خلق بحرين نسبت به این اقدامات سرکوبگرانه، سیسج هر چه گسترده‌تر مردم برای مبارزه علیه سیاست‌های ضد خلقی رژیم حاکم است. اکنون مبارزه برای آزادی زندانیان سياسي از آماج‌های مقدم پیکار نیروهای پیشرو و زحمتکشان بحرين است. حمايت از این پیکار وظیفه همه نیروهای ضدامپریالیست و آزادیخواه جهان است.

اخیرا کمیته دفاع از حقوق بشر در بحرين با ارسال پیام‌های متعددی به سازمان‌های مدافع حقوق بشر، آن‌ها را در جریان دستگیری میهن پرستانی چون فهد المضحکی، عبدالرحیم السایمی، قاسم الحلل، رضی السماک و ... که به اتهام عضویت در سازمان‌های سياسي غیرقانونی زندانی شده‌اند، قرار داده است. همراه با پیام این کمیته طوماری نیز با امضای ۱۶۵ تن از خانواده‌های زندانیان سياسي برای سازمان‌های مرزبور فرستاده شده است. امضا کنندگان این طومار ضمن تاکید بر ضرورت آزادی بی‌درنگ زندانیان، خواهان مداخله سازمان‌های مدافع حقوق بشر به منظور جلوگیری از ادامه آزار و شکنجه مبارزین اسیر شده‌اند.

کشور عربی کوچک بحرين، واقع در جنوب خلیج فارس، از اواسط قرن گذشته تحت سلطه شوم استعمار قرار گرفت. بحرين از سال ۱۸۶۱ رسماً تحت الحمايه انگلیس شد و عملاً اجازه هرگونه تصمیم‌گیری مستقل از آن سلب گردید.

در ماه مه ۱۹۷۰، شورای امنیت سازمان ملل استقلال مجمع الجزایر بحرين را اعلام کرد، اما این کشور همچنان به قدرت‌های امپریالیستی به ویژه امپریالیسم انگلیس وابسته ماند. در سال ۱۹۷۴، دولت ایالات متحده به موجب موافقتنامه‌ای با رژیم دست‌نشانده حاکم، به تاسیس پایگاه‌های نظامی در کشور پرداخت.

مبارزه مردم بحرين در راه رهایی ملی و دمکراسی دیرپاست و به دفعات به صورت حرکات گسترده توده‌ای نمود یافت. که از آن جمله اند خیزش توده‌ای سال ۱۹۵۶ که با مداخله نیروی دریایی انگلیس سرکوب گردید و نیز تظاهرات وسیع خلق در سال ۱۹۸۰ که علیه مداخلات امپریالیست‌های آمریکایی در آنجا و در اعتراض به شرایط ناگوار اقتصادی و سياسي کشور برپا گردید. رژیم دست‌نشانده بحرين به

بخشی از نیروهای شوروی از افغانستان خارج می‌شوند

تسلیمات، تا پایان سال از افغانستان به میهن بازمی‌گردند. این واحدها، به محل استقرار دائمی‌شان در اتحاد شوروی باز خواهند گشت، بگونه‌ای که هرکس مایل باشد، بتواند از این امر اطمینان حاصل نماید.

اتحاد شوروی این گام جدی را که از پیش دولت‌های بی‌نفع، از جمله پاکستان را در جریان آن گذاشته است، در چارچوب تلاش خود به منظور تسریع راه‌حل سياسي و دادن حرکت جدیدی بدان، برمی‌دارد. اتحاد شوروی انتشار دارد آن‌هایی نیز که تجاوز مسلحانه علیه جمهوری دمکراتیک افغانستان را سازمان داده و به اجرا درمی‌آورند، از گام یکجانبه ما برداشت درستی داشته و ارزش لازم را برای آن قائل شوند. پاسخ به این گام، باید قلم مداخله از خارج در امور ج. ا. د. باشد.

اخیراً در مذاکرات افغانستان و پاکستان که از طریق یک نماینده دبیرکل سازمان ملل متحد انجام می‌گیرد، پیشرفت معینی حاصل شده است. هر وقت یک راه‌حل سياسي، به‌طور قطعی تدوین شود، بازگشت همه نیروهای شوروی از افغانستان می‌تواند طبق همان راه‌حل تسریع گردد. با رهبری افغانستان، برنامه بقیه در صفحه ۱۴

میخائیل گارباجف دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، طی سفر هفته گذشته خود به ولادی وستک، بندر شوروی کرانه اقیانوس آرام، سخنرانی مهمی ایراد کرد که خبر آن در صفحه "رویدادهای جهان" این شماره "اکثريت" درج شده است. بخشی از سخنان گارباجف به اعلام خروج واحدهایی از نیروهای شوروی مستقر در افغانستان از این کشور تا پایان سال ۱۹۸۶ اختصاص داشت.

میخائیل گارباجف در این سخنرانی چنین اظهار داشت: "از تریبون کنگره بیست و هفتم حزب اعلام شد ما آماده ایم نیروهای شوروی را که بنا به تقاضای دولت افغانستان در این کشور استقرار یافته‌اند، به میهن بازگردانیم. همانگونه که می‌دانید حزب، بی‌انحراف از اصل "حرف باید عمل در بی داشته باشد" پیروی می‌کند.

پس از ارزیابی همه‌جانبه موقعیت ایجاد شده و مشورت‌هایی با دولت جمهوری دمکراتیک افغانستان، رهبری شوروی تصمیمی اتخاذ کرد که امروز آن را رسماً اعلام می‌کنم. شش هنگ شوروی، مرکب از یک هنگ تانک، دو هنگ موتوریزه و سه هنگ ضد هوایی با تجهیزات و

برای اشتراك نشریات "کار" و "اکثريت" در خارج از کشور فرم زیر را پر کرده و همراه رسید بانکی پرداخت بهای اشتراك به آدرس نشریه ارسال نمایید:

دیگر نقاط	اروپا	بهای اشتراك نشریه "کار":	<input type="checkbox"/> شش ماهه
مارك ۱۳	مارك ۱۱	<input type="checkbox"/> يك ساله	
" ۲۴	" ۲۱		
دیگر نقاط	اروپا	بهای اشتراك نشریه "اکثريت":	<input type="checkbox"/> سه ماهه
مارك ۳۰	مارك ۲۷	<input type="checkbox"/> شش ماهه	
" ۵۸	" ۵۲	<input type="checkbox"/> يك ساله	
" ۱۱۵	" ۱۰۲		

آدرس کامل (لطفاً خوانا بنویسید):

AKSARIYAT
NO. 118
MONDAY 4 AUG. 86
Address: آدرس:
RUZBEH
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
W. GERMANY

حساب بانکی:
AUSTRIA - WIEN
BAWAG
NR. 029 10701-650
DR. GERTRAUD ARTNER

در این شماره:

- نئین در باره انگلس در صفحه ۱۲
- اعتصاب در کارخانه ریساف اصفهان در صفحه ۲
- اوپیک در جستجوی راهی برای برون رفت از بحران در صفحه ۵
- مبارزه مردم بلوچستان ادامه دارد در صفحه ۲
- به فردا شعری از محمد زهری در صفحه ۱۱